



حوزه علمیه خواهران

(حوزه فاطمیه دامغان)

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

معاونت پژوهش

عنوان

مقام رضا از دیدگاه قران و روایات

استاد داور: جناب آقای دکتر علی پریمی

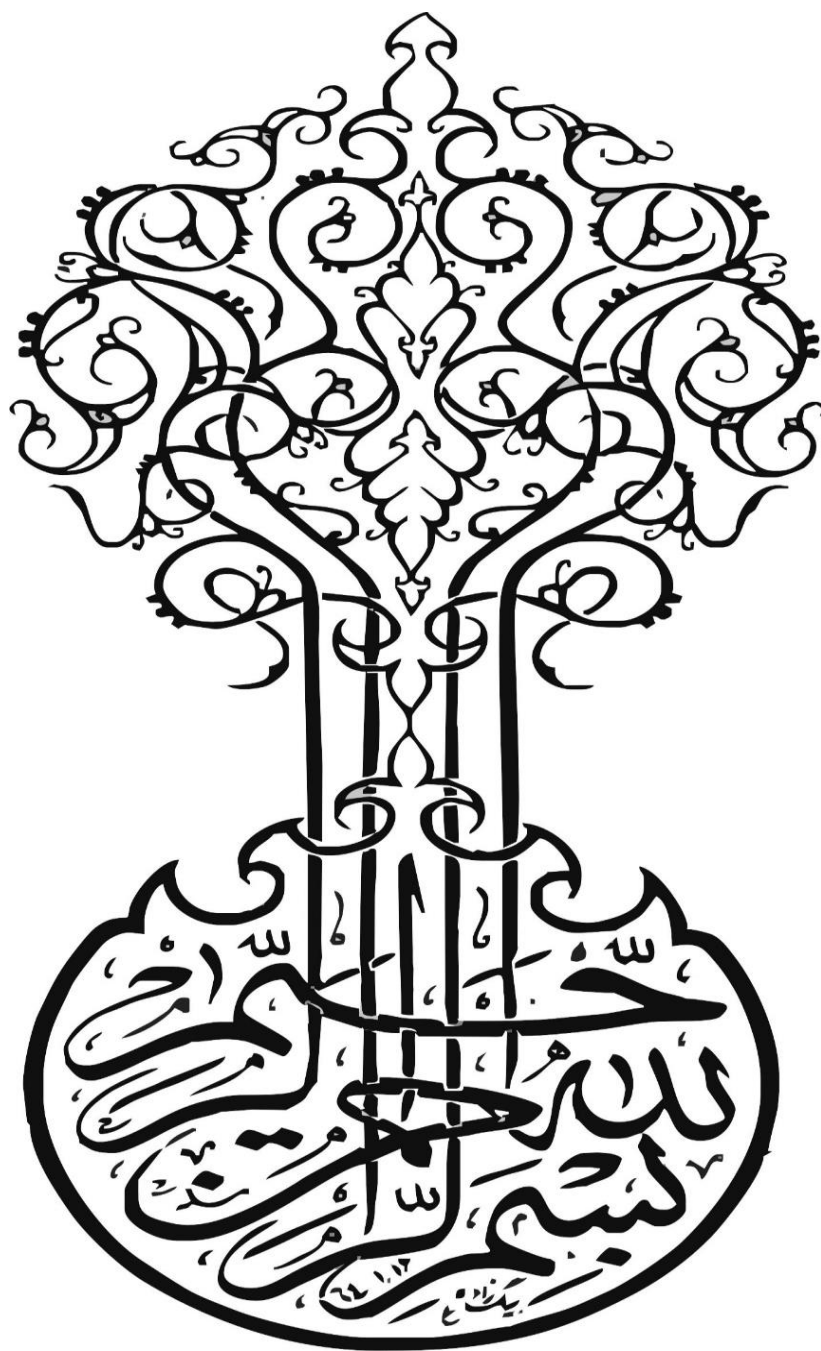
استاد راهنما:

سرکار خانم فراتی

نگارنده

سیده فاطمه زهرا شمسی پور

۱۳۹۶





حوزه علمیه خواهران
(حوزه فاطمیه دامغان)

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
معاونت پژوهش

عنوان

مقام رضا از دیدگاه قران و روایات

استاد داور: جناب آقای دکتر علی پریمی

استاد راهنما

سرکار خانم فراتی

نگارنده

سیده فاطمه زهرا شمسی پور

تقدیم

این تهفه فقیرانه را به محضر مبارک حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا سلام الله علیها تقدیم می دارم که با بذل جان خود و اولاد پاکش قلم آموز بشریت شد و مشق عشق آموخت و راه شدن متعالی را نمایان ساخت و برای نجات بشریت از منجلاّب جهالت و منیت و بر نشانندن بر بام بلند سیادت و سعادت توحیدی دمی نیاسود و خود را به زحمت انداخت تا درهای رحمت و مغفرت الهی را به روی انسانها بگشاید.

این اثر گرچه لایق آن ذات اقدس و فیض مقدس نیست اما به دو دست نیاز به محضر نورانش تقدیم می شود بدان امید که به نظرش لایق نظر گردد.

تقدیر و تشکر

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه سرکار خانم فراتی که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی‌های کار ساز و سازنده بارور ساختند؛ تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از همسرم طلبه گرامی آقای مهدی خراسانی تشکر وافر میکنم که در انجام این امر بسیار یاری‌ام دادند

چکیده

یکی از مفاهیم والای اخلاق اسلامی، مقام رضا است که در آیات و روایات، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. مقام رضا از مقامات عرفانی است، که بر طبق منابع تحقیق، از هفتمین مقامات عرفانی به شمار می‌آید. و آن عبارت است از، ترک سخط و ناخوشنودی، و سخط عبارت است از اینکه، انسان غیر از آنچه را که خداوند مقدر فرموده است طلب کند، و آن را برای خود اولی و سزاوارتر بداند. بر اساس این قراین، مفهوم رضا، خوشنودی کامل بنده است نسبت به آنچه که خداوند مقدر کرده است. روش کسب رضا، پرورش اخلاق حمیده ای همچونشاکر بودن و بی‌اعتنایی به دنیا می‌باشد و این مقام والا، آثار و برکات مهمی در دنیا و آخرت دارد. از جمله آثار دنیوی، بی‌نیازی استجابت دعا و آرامش و امنیت است، و مهم‌ترین آثار رضا در آخرت، رستگاری عظیم، ورود به حزب خداوند و جزء خیر البریه شدن است.

کلید واژه‌ها: مقام، رضا، دعا، رضوان، تسلیم

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱. تعریف و تبیین موضوع.....	۱
۲. اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۲
۳. اهداف تحقیق.....	۲
۴. سئوالات تحقیق.....	۲
۵. پیشینه تحقیق.....	۳
۶. روش تحقیق.....	۷
۷. کلید واژه‌ها.....	۷
۸. ساختار تحقیق.....	۹
۹. موانع و مشکلات تحقیق.....	۱۰
فصل اول: مفاهیم و کلیات	۱۱
۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی رضا.....	۱۵
۲-۱. منافات نداشتن رضا با دعا.....	۱۶
۳-۱. عدم منافات امر به معروف و نهی از منکر با رضا.....	۱۸
۴-۱. اهمیت مقام رضا.....	۱۹
۵-۱. اهمیت رضا از دیدگاه علمای اخلاق:.....	۲۷
۶-۱. مراتب مقام رضا.....	۳۱
 فصل دوم: ویژگی‌ها و صفات اهل رضا	 ۳۲
۱-۲. شکر.....	۳۳
۲-۲. زهد و بی‌اعتنائی به دنیا.....	۳۵

۳۷ ۳-۲. اخلاص
۳۸ ۴-۲. خائف و امیدوار
۳۹ ۵-۲. دشمنی با دشمنان خدا
۴۱ ۶-۲. اطمینان قلب و آرامش خاطر

فصل سوم: آثار و برکات رضا ۴۲

۴۳ ۱-۳. تحصیل رضای الهی
۴۳ ۲-۳. استجاب دعا
۴۵ ۳-۳. بی نیازی
۴۵ ۴-۳. آرامش روح و آسایش جسم
۴۵ ۱-۴-۳. ذکر و یاد خدا
۴۶ ۲-۴-۳. ایمان و رضای خدا
۴۶ ۳-۴-۳. علم و آگاهی
۴۷ ۴-۴-۳. خدای حکیم و علیم
۴۷ ۵-۴-۳. عاقبت بخیری
۴۷ ۶-۴-۳. انتخاب رهبری معصوم
۴۸ ۷-۴-۳. ستارالعیوبی خدا
۴۸ ۸-۴-۳. آمادگی روحی
۴۸ ۹-۴-۳. صبر

فصل چهارم: راهکارهای تحصیل رضا ۵۰

۵۱ ۱-۴. صبر
۶۰ ۲-۴. یقین
۶۳ ۳-۴. دعا و مناجات
۶۸ ۴-۴. اطاعت از احکام و فرامین الهی و سرکوب هوای نفس

- ۷۱ ۵-۴. دوری از تکبر و خودخواهی
- ۷۲ ۶-۴. استغفار
- ۷۳ ۷-۴. صدقه دادن
- ۷۳ ۸-۴. خوش رفتاری و نرم خویی
- ۷۴ نتیجه گیری
- ۷۵ منابع و مآخذ

تعریف و تبیین موضوع

خدای متعال برای بندگان خود، تقدیراتی دارد و این تقدیرات گاهی موافق با خواسته آنهاست و به آن خرسند می‌گردند و زمانی نیز از آن ناخشنود می‌شوند آنچه خداوند می‌خواهد این است که به مقدرات او راضی باشند و به قضای او گردن نهند و رضایت خدا را همواره بر رضایت خود مقدم دارند.

مقام رضا، از مفاهیم بلند و ژرف و از مقامات عرفانی است که در عرفان مخصوصا عرفان اسلامی بسیار مورد توجه است. .

و آن عبارتست از؛ ترک سخط و ناخشنودی؛ یعنی اینکه انسان آنچه را که خدا مقدر فرموده طلب کند، و آن را برای خود اولی و سزاوارتر بداند.

رضا برای خواص از نخستین مراحل سلوک و برای عوام از دشوارترین آنهاست.

مقام رضا خشنودی دل است به تلخی قضا، که در فضای این رضا، عبد بلا را نعمت بیند و نعمت را از منعم بداند، پس توجه خود را از نعمت بردارد و به دیدار منعم خوشحال و شاد و راضی گردد و همچنین. قبول احکام اوست درشادی و سرور، و استقبال بلا از جانب خواص، در حدی که عوام از بلا گریزانند.

و انسان به این معنا یقین جزمی پیدا کند که ذات اقدس اله برای من اختیار نمی‌کند مگر آنچه بهتر و نیکوتر است، یعنی تصرف خداوند در بنده را تصرفی حکیمانه و عالمانه و عاشقانه بداند، و بر وی هیچ اعتراضی نکند و خلاصه اینکه مقام.

رضا این است که عبد این معنی را لمس کند که حق تعالی ایمان را که اصل همه خوبی‌هاست به من عنایت فرموده، بنابراین آنچه با من کند چیزی جز امتحان و محکم کردن پای ایمان، و رساندن من به مقام قرب نیست، و این جز شادی و خوشنودی ندارد یکی از ویژگی‌های مومنان واقعی تحصیل مقام و جایگاه رضاست. این مقام در پرتو ایمان قوی به پروردگار عالم و اعتماد به اراده او پدید می‌آید.

لذا در این پژوهش در صدد بیان معرفی مقام رضا به عنوان یک مقام بلند عرفانی و راه‌های دستیابی به آن و بیان ویژگی‌های این مقام هستیم.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

رضای الهی همواره آثار در پی دارد و این آثار در سعادت و زندگی انسان‌ها نقش فراوانی دارد، و ما برای شناخت و پی بردن به این آثار باید تحقیق انجام دهیم.

۳. اهداف تحقیق

این تحقیق اهدافی را دنبال می‌کند از جمله، آشنایی با ویژگی‌های اهل رضا، آشنایی با آثار و برکات رضا و آشنایی با راهکارهای حصول رضا.

۴. سؤالات تحقیق

- سؤال اصلی

مقام رضا در مقامات عرفانی چیست؟

- سئوالات فرعی

اهل رضا چه ویژگی‌هایی دارند؟

رضا چه آثار و برکاتی دارد؟

راهکارهای تحصیل رضا چه می‌باشد؟

۵. پیشینه تحقیق

برای پیشینه این تحقیق باید موضوعاتی که با چند عنوان مقام رضا و تسلیم هم در آیات قرآن

و هم در روایات معصومین باشد مورد بررسی قرار می‌گرفت که از جمله مهمترین منابع می

توان به این اثرها اشاره کرد

۱. مقام رضا و تسلیم در قرآن و حدیث

عنوان انگلیسی: Contentment and Satisfaction in the Quran and Hadiths

عنوان عربی: مقام الرضا و التسليم في القرآن و الحديث.

نویسنده: زهره پیروز

استاد راهنما: مجید معارف

رشته: علوم قرآن و حدیث

مقطع: کارشناسی ارشد

دانشگاه: آزاد اسلامی تهران - واحد شمال

تاریخ دفاع: ۱۳۷۸

تحقیق حاضر شامل سه بخش با این مباحث است: بخش اول، کلیاتی در باب رضا و ارزش آن در منابع اسلامی: بررسی واژه رضا در منابع گوناگون، بررسی ارزش‌ها در قرآن و منابع اسلامی، رضا و اهل آن (جهات رضا، اسوه های رضا)؛ بخش دوم، شناسایی انواع رضا: رضای خدا و بنده، رضای خدا از بنده (رضای اهل بیت علیه السلام، رضای والدین)، رضای بنده از خدا (نگرش انسان موحد به قضا و قدر الهی، حسن ظن به خالق عالم، نقش مصائب در سازندگی انسان)، رضای فرد و جامعه، رضای نفس (آرامش خاطر، عجب)؛ بخش سوم، بررسی عوامل و نتایج رضا: عوامل تقویت کننده رضا (معرفت، یقین، محبت، حمد و تسبیح، صبر، محاسبه نفس)، آثار و نتایج رضا (آثار فردی رضا از قبیل آرامش و راحتی، قناعت و غنی، آمادگی جهت طاعت، بنده ویژه خدا شدن، افزونی نعمت و سلامتی، استجاب دعا و...، آثار اجتماعی رضا مانند: ایجاد روحیه امید و استقامت در جامعه و رفع ظلم از مردم، ایجاد روحیه انضباط و تسلیم در برابر قانون الهی و...، آثار اخروی رضا مانند: در صف صدیقین درآمدن، وجود مشیت مطلقه برای اهل رضوان، رسیدن به درجه شفاعت، محاسبه آسان در قیامت، برترین نعمت، رضای پروردگار.

۲. جایگاه رضا در عرفان اسلامی با استناد به قرآن و روایات

عنوان انگلیسی:

The place of contentment in the Islamic Gnosis with Relying on the Quran and the Traditions

عنوان عربی: مكانة الرضا في العرفان الاسلامي بالاستناد الى القرآن و الاحاديث.

نویسنده: ناهید سبط

استاد راهنما: علی مهدی زاده

رشته: ادیان و عرفان اسلامی

مقطع: کارشناسی ارشد

دانشگاه تهران

تاریخ دفاع ۱۳۷۹.

در این پایان نامه موضوع عرفانی و اخلاقی حالت و مقام رضا در عرفان اسلامی و فرهنگ دینی مسلمانان بررسی شده است. نویسنده با بهره گیری از قرآن، روایات و منابع تفسیری عرفانی و غیر عرفانی، به شرح معنای لغوی رضا، و بیان انواع رضا اعم از رضای خدا از بنده و رضای بنده از خدا و مراتب آن، قضا و قدر و رضای به آن پرداخته است. عناوین فصول آن به این قرار است: تصوف عرفانی اسلامی، سیر و سلوک، رضا در قرآن و روایات، رضا در عرفان اسلامی.

۳. بررسی و مقایسه توکل و رضا در دیوان حافظ و مثنوی مولوی (ج ۱-۲)

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه - دانشکده علوم انسانی. ۱۳۹۳. کارشناسی ارشد

موضوع: علوم انسانی

استاد راهنما: الیاس نورایی

دانشجو: معصومه اکبری دسترسی به فایل تمام‌متن پیشینه‌هایی که نشانه «پی. دی. اف.» ندارند، شدنی نیست.

این پژوهش با عنوان «بررسی و مقایسه توکل و رضا در دیوان حافظ و مثنوی مولوی (ج ۱-۲)» به بررسی تطبیقی تحلیلی مقام توکل و رضا در مثنوی معنوی و دیوان حافظ می‌پردازد. پژوهشگر در آغاز به جایگاه توکل و رضا در عرفان و تصوف ایران پرداخته و معنای لغوی و اصطلاحی توکل و رضا را بازگو نموده و سپس به شرح این دو مقام از چهارکتب معتبر تصوف پرداخته که عبارت‌اند از: منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، رساله قشیریه، الاصول العشره نجم کبری و عوارف المعارف سهروردی. در ادامه پژوهشگر به استخراج معانی متعدد توکل و رضا در مثنوی و دیوان حافظ پرداخته که مقام توکل در مثنوی شامل سه مبحث ترجیح توکل بر جهد، ترجیح جهد بر توکل و اقتران توکل و تسلیم می‌باشد. مقام رضا در مثنوی معنوی هم به دو معنی ثبات احوال عرفانی و استقبال مکروهات استعمال شده است. اما رضا در دیوان حافظ دارای ۱۶ معنی بوده که به ترتیب عبارت‌اند از: دشنام دوستی، رضای معشوق رضای توام با شکوه عاشق، رضا به انعام معشوق، رضا به قسمت ازل، ارتباط لازم و ملزومی ارادت و رضا، رضا به قضای الهی، ترک اعتراض و شکوه، ارتباط لازم و ملزومی درد عشق و رضا، اطاعت مطلق لازمه مقام رضا، تحمل جور و جفای معشوق، ارتباط لازم و ملزومی تسلیم و رضا، تفویض امور به حق تعالی، ارتباط لازم و ملزومی رضا و سوگند ازلی، رضا و خشنودی حق تعالی، نظر عاطفت و محبت، عدم

التفات به احوال و مقامات. توکل در دیوان حافظ دو مورد استعمال شده که یکی نشان دهنده رابطه لازم و ملزومی توکل و کفایت رزق دنیوی است و دیگری کاشف از خرقِ حجبِ نورانی.

۶. روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی و تحلیلی مطالب به روش کتابخانه‌ای گرد آوری شده است.

۷. کلید واژه‌ها

معانی پرکاربرد در این پایان‌نامه عبارتند از مقام، رضا، دعا، رضوان، تسلیم می‌باشد.

مقام: صاحب لسان العرب آورده است: مقام (فتحه) به معنای جایگاه قدم و مقام (ضمه) به معنای جایگاه استقرار و ایستادن است.^۱

مقام در اصطلاح عرفانی به معنای: ظرف زمان و مکان است و نزد معنا گرایان مقام و حال، از نظر معنا و مفهوم به هم نزدیک هستند، اما مقام پایدارتر از حال است. مقام عبارت از منزلت و مرتبه‌ای است که بنده به، واسطه آدابی خاص، همراه با تحمل سختی‌ها، به آن می‌رسد. کسی که در مقامی قرار بگیرد، تا هنگامی که اعمال آن مقام را کامل نکرده است، نمی‌تواند به مقامی دیگر ارتقاء یابد.^۲

رضا: رضا در لغت به معنای خشنودی و ضد سخط است و به معنای اختیار کردن نیز آمده است و اصل این ماده به موافقت میل آدمی به آنچه با آن مواجه است دلالت دارد.^۳

۱. محمدابن مكرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۱ق، ص ۴۹۸

۲. جعفر، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، پیشین، ص ۱۸۸۲.

۳. حسین ابن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قران، ج ۲، پیشین، ص ۸۰.

در اصطلاح عبارت است از ترک اعتراض بر مقدرات الهیه در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً به گونه‌ای که بنده مقامی بیشتر از آنچه خدا آن را قرار داده است، طلب نکند که این خود بالاترین درجه تکامل است؛ زیرا تکامل دارای درجاتی است؛ اوّل: صبر، دوّم: تنزیه خداوند، سوّم: سپاس و ستایش پروردگار، چهارم: رضا به قضای الهی.^۱

دعا: دعا در لغت: دعا کلمه‌ای عربی از ریشه «دع و» و به معنای مایل ساختن چیزی به سوی خود با صدا و کلام است و در اصطلاح: دعا در اصطلاح به معنای درخواست انجام کاری از مدعوّ است که به صورت جمله امر یا نهی و گاه به صورت جمله خبری، مانند «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ» می‌آید. فرق آن با امر این است که در دعا مرتبه مخاطب فراتر از داعی و در امر، فروتر است. همچنین دعا اجابت می‌شود، در حالی که امر، اطاعت.^۲

رضوان: رضوان در لغت [رَضَ] (ع مص، إمص) مصدر به معنی رَضِيَ [رَضَنَ] و رَضِيَ [رُضِيَ] رَضَنَ. (متنهی الارب). خشنود شدن،^۳ علامه طباطبایی (ره) رضوان الهی را حقیقت رستگاری می‌داند و حتی بهشت بدون رضایت خدا را، عذاب و جهنم بیان می‌کنند. ایشان دلیل نکره بودن کلمه «رضوان» در قرآن را غیر قابل فهم بودن آن دانسته و فرموده‌اند که: معرفت انسان، نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد. وی در ادامه بیان داشته که: حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند

۱. عبدالله ابن محمد، انصاری، شرح منازل السائرين، پیشین، ص ۱۴۱.

۲. محمد ابن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر قرآن، ج ۲، پیشین، ص ۵۱.

۳. میرسید شریف، جرجانی، ترجمان قرآن، پیشین، ص ۵۲.

عبودیتی است که بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتشش داریم و بزرگترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه در صدد ارضاء نفس خویش بوده باشد.

تسلیم: واژه تسلیم در لغت، مأخوذ از سلام (از نام‌های خداوند است از آن جهت که پاک از هرگونه از عیب و نقص است)، گردن نهادن، راضی شدن، سلام کردن، عافیت طلبیدن و دوری جستن از آفت و بلا می‌باشد.^۱

تسلیم در اصطلاح اطاعت از امر خدا، استقبال از قضا و اعتراض نکردن به مصائب و ناملایمات^۲ و اخلاص در توحید است. این معنای اصطلاحی، برگرفته از قرآن کریم و احادیث ائمه علیهم‌السلام است و با اصطلاحاتی از قبیل رضا و تفویض قرابت دارد.

۸. ساختار تحقیق

با توجه به اهمیت و نقش مقام رضا و مقام تسلیم در راه قرب به خداوند، این پژوهش با عنوان «مقام رضا از دیدگاه قرآن و روایات» در چند فصل گردآوری شده است که تقدیم خواهد شد.

در ابتدا دارای یک مقدمه و کلیات هست و سپس بر اساس تبیینی که صورت گرفت تحقیق حاضر مشتمل بر چهار فصل به شرح زیر است

فصل اول: کلیات تحقیق، فصل دوم: آثار و برکات رضا، فصل سوم: راهکارهای تحصیل رضا و پیامدهای بی‌توجهی به مقام رضا، فصل چهارم: جایگاه رضا از دیدگاه قرآن و روایات.

۱. ابو عبدالله احمد بن محمد، ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، پیشین، ص ۱۲۹.

۲. محمد ابن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، پیشین، ص ۱۲۵.

ضمناً هر بخش به تناسب از فصولی تشکیل شده است. با همه تلاش و مراقبتی که در تدوین این پژوهش صورت گرفته است، در پایان هم یکتیجه گیری کلی از کل تحقیق انجام شده است. بی شک کاستی‌هایی بر جا ماند، با این وجود امید داریم مورد قبول درگاه حق قرار گیرد.

۹. موانع و مشکلات تحقیق

فصل اول

مفاهیم و کلیات

در این بخش تلاش شده است تا رضا از لحاظ معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی شناسانده شود و کاربردها و همچنین برخی از مشتقات آن در قرآن کریم بررسی شود.

نیازهای بشر به دو صورت عمده مادی و معنوی است. انسان برای تکامل و حفظ جسم خود همواره در طبیعت به جست و جوی راه‌های بهره‌وری بیش‌تر از دنیا بوده است تا نیازهای مادی خود را برآورد. روح انسان نیز، نیازهایی دارد که پاسخ آن‌ها را در معنویات باید جست. بهره‌وری معنوی در پرتو دین الهی با اجتهاد مستمر، پویا و منضبط، ظرفیت لازم را می‌یابد، همچنان که بشر در در امور مادی، بدون هدایت اعتقادی و اخلاقی دچار افراط یا تفریط می‌شود. نتیجه این بی‌تعادلی، ظلم و ستم و مظلومیت و محرومیت خواهد بود. سیر مراتب معنوی نیز، بدون الگوبرداری از سیره و سنت انبیا و اولیا، به پیروی از مکاتب انحرافی و سقوط معنوی خواهد انجامید.

معنویت صحیح و مثبت، ره‌آورد دین اسلام و تمسک به دو ثقل عظیم (قرآن و عترت) است. معنویت در اسلام حاصل معرفت در بینش، اخلاص در عمل، ارتباط و انس پایدار و عمیق با پروردگار و اجرای احکام الهی است. دستاورد این معنویت، انسان‌های پرهیزکار، درستکار و رستگار است.

آگاهی از عوامل مؤثر بر رشد و عدم رشد معنویت در کسب مقامات قرب خداوند، بسیار مهم و حساس است. ناآگاهی یا بی‌توجهی به رشد معنوی و روحانی، لغزشگاه‌هایی خطرناک در مسیر حرکت انسان به سوی خداوند ایجاد می‌کند.

یکی از مهم‌ترین ارکان معنویت در انسان مومن، خودسازی و پشت سر گذاردن مقامات سیر الی الله است که با عبادت و بندگی خالصانه خالق هستی میسر می‌باشد.

انسان در اثر قرب به پروردگار چنان اطمینان می‌یابد که جزیه خداوند نمی‌اندیشد. در این حال، او همه چیز را مقهور و مغلوب اراده الهی می‌داند، به همین جهت رنج و آسایش، فقر و غنا، یا بیماری و سلامتی، آرامش او را بر هم نمی‌زند. و خود را تسلیم فرمان پروردگارش می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۱، یعنی ای نفس مطمئنه خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.

معنویت، مراتب و درجاتی دارد که در راه کسب آن بنده نه باید آن قدر آهسته گام بردارد که ملول شود و نه آن قدر تند رود که باز ماند، بلکه آرام و مطمئن قدم بردارد و با پیمودن مقامات معرفتی به عالی‌ترین درجه قرب الهی برسد.

مقامات عارفان در مراحل سیر به سوی خداوند، عنوان و ترتیبی خاص دارد که باید پیاپی طی شود: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص، خلوت، تفکر، خوف و حزن، رجاء، صبر، شکر، اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون، توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت، (فنا).

۱. فجر (۸۹)، ۲۷ و ۲۸.

در مراحل رشد مرتبه رضا آنجا است که بنده نه تنها بکوشد خداوند خوشنود شود، بلکه خود نیز از قضا و قدر الهی راضی باشد و هر چه او مقدر می‌دارد به جان بپذیرد. مرحله رضا پایان این راه نیست زیرا انسان هنوز بر خویشتن خویش استوار است و می‌گوید: «پسندم آنچه را جانان پسندد». یعنی خواست خداوند بر میل من است و میل من بر خواست خداوند است.

بالاتر از رضا مرحله‌ای است که بنده میل خود را نبیند و همه وجودش خواست خداوند باشد که همان مقام «تسلیم» است. در بین همه مقامات سیر الی الله دو مقام پیاپی رضا و تسلیم، جایگاه ویژه‌ای دارند، این دو مقام، وصف دو گام وصل است، از خود گذاشتن و به او رسیدن، تمام شدن نفس و آغاز روح است.

اهمیت مقام رضا در حدیث زیر روشن می‌شود.

عن ابی عبدالله عن ابیه (علیه السلام) قال: «قال امیرالمومنین (علیه السلام): الايمان له اركان اربعة: التوكل على الله، و التفويض الامر الى الله، و الرضا بقضاء الله، و التسليم لأمر الله عز و جل»،^۱ یعنی ابا عبدالله از قول پدرشان نقل کردند: «امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل بر خدا- واگذاردن کار بر خدا- رضا به قضای خدا- و تسلیم در برابر فرمان خدای عز و جل».

۱. محمد ابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: مصطفوی جواد، ج ۲، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی رضا

رضا در لغت به معنای خشنودی است. رضای بنده از خدا به معنای آن است که قضای خدا را مکروه نداند^۱ و این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و احکام تشریعی او راضی باشد.^۲ مقصود در این مدخل رضای بنده از خدا است و رضای خدا از بنده خود مدخل مستقلی است و از واژه‌های «رضی» و «کره» و مشتقات آنها و عباراتی که معنای رضا از آنها فهمیده شود، استفاده شده است.^۳

ضد سخط رضا است و آن عبارت است از ترک اعتراض بر مقدرات الهیه در باطن و ظاهر، قولا و فعلا. و صاحب مرتبه رضا پیوسته در لذت و بهجت و سرور و راحتی می‌باشد، زیرا تفاوتی برای او نیست میان فقر و رفاه، راحتی و سختی، بقا و فنا، عزت و ذلت، مرض و صحت، و موت و حیات. و همه این‌ها برای او یکسان است. و هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد. زیرا که همه را صادر از خدای تعالی می‌داند و به واسطه محبت حق که در دل او رسوخ نموده است به همه افعال او عاشق است. و آنچه از او می‌رسد بر طبعش موافق است.^۴ و می‌گوید:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد *** بو العجب من عاشق این هردو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من *** جان فدای یار دل رنجان من

۱. حسین ابن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قران، ج ۲، پیشین، ص ۳۵۶.

۲. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، ج ۹، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۷۴، ص ۳۷۵.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قران، ج ۱۴، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۰.

۴. ملا احمد، نراقی، معراج السعاده، قم: نشر حلم، سال ۱۳۸۶، ص ۱۸۹.

در مقام رضا، شخص راضی، برای خود اراده و قدرتی نمی‌بیند و آنچه که از حق تعالی صادر می‌شود، موجب خوشنودی او است، و در مقابل تلخی‌ها و سختی‌ها که لازمه زندگی در این دار طبیعت است، هرگز احساس نارضایتی ندارد و با خوشنودی و رضایت کامل، تحمل می‌کند و آرامش خاصی در قلب خود نسبت به این نوع رنج‌ها دارد.

رضا از شاخه‌های معرفت است، هرچقدر معرفت انسان به خداوند تبارک و تعالی بیش تر شود، رضایتش نسبت به خداوند بیش تر می‌شود، رضا از مراحل بالای «عرفان» و «توحید» است. رضا، هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز پسند و خواسته مولی.^۱

۲-۱. منافات نداشتن رضا با دعا

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، رضا به معنای ترک کردن اعتراض بر قضا و قدر الهی است، در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً. و اینکه از هرآنچه از جانب خداوند برای او اتفاق می‌افتد، اکراه نداشته باشد و از آن‌ها راضی و خوشنود باشد.

همچنین کلمه دعا و مشتقاتش که حدوداً بیش از ۲ بار در آیات قرآن کریم بکار رفته است، از ریشه «دعو» و به معنی خواندن حاجت خواستن و استمداد است. دعا در لغت به معنی صدا زدن و

۱. محمد، شجاعی، مقام رضا، فایل صوتی، جلسه ۱۶.

به یاری طلبیدن و در اصطلاح شرع، گفتگو کردن با خداوند به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات و مناجات با او است.^۱

برخی ادعا می‌کنند که دعا و درخواست از خداوند، با رضا و خوشنودی از قضا و قدر او منافات دارد و این دو باهم در یک جا جمع نمی‌شود.

آنچه که ذکر شد از مقام و مرتبه رضا، با دعا کردن منافاتی ندارد، زیرا که شریعت الهی ما را به دعا کردن امر کرده است و آن را کلید سعادت‌ها و حاجات ساخته است. و باران لطف و احسان از آن متواتر و خیرات و برکات از آن متکثر شده است و نفس انسان به وسیله دعا روشن و منور و آینه دل از کدورت‌ها پاک می‌گردد.

اینکه گفته‌اند دعا با رضا منافات دارد، از جهل ربط مسببات به اسباب، و غفلت از تربیت بعضی از موجودات نسبت به بعضی دیگر است. و اگر آشامیدن آب، برای رفع تشنگی و خوردن غذا برای برطرف کردن گرسنگی با مرتبه رضا مخالفت خواهد داشت. خداوند در آیاتی از قرآن کریم، منافات نداشتن رضا به عطای خدا با دعا و درخواست عطایا از فضل الهی را بیان کرده است.^۲

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».^۳ و آنچه را که خداوند به سبب آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد آرزو نکنید. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و

۱. احمد ابن محمد، فیومی، المصباح المنیر، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۴، صص ۱۶ و ۱۷.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۴، پیشین، ص ۵۷۴.

۳. نساء (۴)، ۳۲.

برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و از فضل خدا در خواست کنید، که خدا به هر چیزی دانا است».

لذا در تفسیر شریف نمونه آمده است که: «وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» سپس می‌فرماید: «بجای آرزو کردن این گونه تفاوت‌ها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت‌های مختلف و موفقیت‌ها و پاداش‌های نیک ارزانی دارد»، و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن، و خواه از این نژاد باشید یا نژاد دیگر، و در هر حال آنچه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آنچه شما خیال می‌کنید (و تعبیر به من فضله شاید اشاره به همین معنی می‌باشد).^۱

البته روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هر چیز نرود بلکه باید فضل و رحمت او را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد.

۱-۳. عدم منافات امر به معروف و نهی از منکر با رضا

همچنین امر به معروف و نهی از منکر و کراهت داشتن از گناهان و اهل معصیت نیز با رضا منافاتی ندارد. و مشخص است که دوری کردن از معصیت برای کسی که طالب سعادت است لازم می‌باشد. زیرا آنچه را که درمورد فضیلت رضا گفته شده است، دخلی به امور تکلیفیه ندارد.^۲

۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، چاپ اول، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۳۶۴.

۲. ملااحمد، نراقی، معراج السعاده، پیشین، ص ۲۰۴.

۱-۴. اهمیت مقام رضا

سرمایه «رضا»، گنجی بی پایان و تکیه گاهی استوار و آرام بخش است؛ رتبه و جایگاهی است بس رفیع که خاصان به آن می‌رسند و آرام می‌گیرند.

آنان که فاقد این گوهرند، نه «هستی» را نعمتی دوست داشتنی می‌شمارند، نه از «بودن» خویش خرسندند، نه قدر نعمت‌ها را می‌شناسند، نه قدرت تحمل «بلا» دارند و نه صبوری در مشکلات. پس رضای الهی تا این اندازه در زندگی فرد اهمیت دارد.

علاوه بر این، با رسیدن به یقین، انسان از خواسته‌های خود در می‌گذرد و به خواست خداوند چشم می‌دوزد و از آن پس وقت خود را صرف اندیشیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دست نیافتنی نمی‌کند و تنها به انجام وظایف و تکالیف خود همت می‌گمارد. او در این اندیشه است که خداوند از او چه می‌خواهد و به هر چه برای او مقدر شده است راضی است. اهل یقین علاوه بر اینکه می‌دانند هرچه برای آنان مقدر شده به آنها می‌رسد، می‌دانند خیرشان در مقدرات الهی است. یعنی به نظام احسن آگاهند و می‌دانند هرچه خداوند تقدیر فرموده بهترین است و آن تقدیر شده الهی، جزئی از نظام کلی عالم است که آن بهترین نظام است و آن پدیده خاص با توجه به اسباب، شرایط و زمینه‌های خاص خود بهتر از آنچه هست پدید نمی‌آمد، بلکه کسانی که به این حد از معرفت رسیده‌اند، علاوه بر اینکه یقین دارند هرچه خداوند بخواهد به آنان می‌رسد، خوشحال نیز

هستند و نگرانی ندارند: اگر مصیبتی رخ دهد خرسندند و با روی گشاده از آن استقبال می‌کنند،

چون می‌دانند خیرشان در چیزی است که پیش آمده؛ این مقام رضاست.^۱

مقام رضا از آن کسانی است که معتقدند همه تقدیرات الهی به نفع بندگان است، در این معنا

روایات فراوانی وارد شده، از جمله امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ

وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ»^۲، در شگفتم از مسلمانی که خداوند عزوجل

برایش سرنوشتی معین نکند جز آنکه خیر او باشد، اگر بدنش با قیچی تکه تکه شود خیر اوست و

اگر همه خاور و باختر زمین را مالک شود خیر اوست.^۳

امام می‌فرمایند همه تقدیراتی که خداوند برای مؤمن دارد خیرند، چه در ظاهر خوشایند باشند و

چه ناخوشایند. جریان ناخوشایندی که برایش پیش آمده، یا به صلاح دنیای اوست و یا به صلاح

آخرتش. کسی که چنین معرفتی پیدا کند، از آنچه پیش می‌آید خوشنود است و چون در مقام

بندگی کوتاهی نکرده، وظیفه‌اش را انجام داده است، نگرانی ندارد و از اینکه روزی‌اش کم و یا

زیاد شود و یا اینکه چه پیش می‌آید هراس ندارد، او کارش را به خداوند واگذارده، در پی اطاعت

و بندگی است و از ته دل می‌داند آنچه رخ می‌دهد خیر است و او جز آن، چیز دیگری نمی‌خواهد.

۱. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، چاپ ششم، قم: ناشر موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲، ص ۴۳۳.

۲. محمد ابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۳، پیشین، ص ۱۱۰۲.

۳. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۴.

او با خوش بینی به همه حوادث و رخدادها نگاه می‌کند و به مصائب و گرفتاری‌ها رضا می‌دهد: اگر در زندان گرفتار شود گله ای ندارد، به تعبیر روایت حتی اگر بدنش را با قیچی ریز ریز کنند، خوشحال است چون خیر خود را در آن می‌بیند. ما در دوران انقلاب و جنگ افرادی را دیدیم که از آنچه برایشان پیش می‌آمد با روی گشاده استقبال می‌کردند، پشت جبهه پدر، مادر، برادر، خواهر و همسران شهیدی بودند که جنازه قطعه قطعه شده، یا سوخته عزیزشان را نزد آنان می‌آوردند، اما آنان با چهره‌ای شاد، به پاس افتخاری که نصیبشان گشته بود خداوند را شکر می‌کردند.

رضای به تقدیرات الهی و دلخوش بودن به آنچه پیش می‌آید، به گفتن آسان است، اما تحقق آن بسیار مشکل است. درک این معنا بسیار دشوار است که چگونه برخی از بندگان خاص خداوند به مقامی می‌رسند که دغدغه ای از آنچه پیش آمده و می‌آید ندارند، برایشان مهم نیست که فردا چه می‌شود، روزی شان می‌رسد، یا نه. اگر عزیزش به جبهه رفته، نگران کشته شدنش نیست و یا اگر خود با خیل فدائیان راه حق در جبهه بسر می‌برد، نگران خانه و کاشانه اش نیست؛ چون کسی که جانش و هستی‌اش را در کف گرفته، آماده شهادت است، نمی‌تواند به فکر خانه و کاشانه خود باشد. چه شایسته است که اگر این دلدادگان جمال یار جان به سلامت بردند و به دیار خود برگشتند، همان روحیات و خصایص والای معنوی را حفظ کنند و همواره درس فداکاری و رضا

در برابر قضای الهی و تسلیم را به دیگران بدهند و ورد زبان‌شان این باشد که

گر درد دهد به ما و گر راحت دوست *** از دوست هر آنچه آید نیکوست

ما را نبود نظر به نیکی و بدی *** مقصود رضا و خوشنودی اوست.^۱

۱. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۵.

مرحوم ملامهدی نراقی می‌فرماید: رضا به قضای الهی برترین مقام‌های دین و شریف‌ترین منازل مقربین و باب اعظم الهی است. کسی که از این در داخل شود، وارد بهشت می‌گردد. اهمیت مقام رضا تا به حدی است که در روایتی از پیامبر آمده است که در روز قیامت خداوند بالهایی به طایفه‌ای از امت من می‌دهد که با آنها از قبرهایشان به سوی بهشت پرواز می‌کنند و به دلخواه از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌کنند. ملائکه از آنان سؤال می‌کنند: آیا موقف حساب را دیدید؟ گویند: از ما حسابی نخواستند. می‌پرسند: آیا از پل صراط گذشتید؟ گویند: ما صراطی ندیدیم. می‌پرسند: آیا جهنم را دیدید؟ گویند: ما جهنمی ندیدیم. ملائکه از آنان سؤال می‌کنند: از امت چه کسی هستید؟ گویند: از امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم). ملائکه آنها را قسم می‌دهند که شما در دنیا چه می‌کردید و چه در دل داشتید؟ می‌گویند: دو خصلت در ما بود که خداوند به پاس آن دو خصلت و با فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رساند.^۱

«كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِي أَنْ نَعْصِيَهُ وَنَرْضَى بِأَلْسِنَةٍ مِمَّا قَسَمَ لَنَا»^۲ یکی آنکه چون در خلوت بودیم از خداوند شرم داشتیم که معصیت او را کنیم. دوم آنکه: راضی بودیم به آنچه خداوند برای ما قسمت کرد. خداوند متعال درباره کسی که به مقام رضا رسیده است می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»^۱ ای نفس اطمینان یافته (به یاد خدا) به حضور پروردگارت باز آی که تو خوشنود (به نعمتهای ابدی او هستی) و او از تو راضی است.

۱. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، تحقیق: سید جوادعلوی، ج ۱۰۳، تهران: ناشر دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵.

۲. مهدی ابن ابی ذر، نراقی، جامع السعادات، ج ۳، بیروت: ناشر الامیره، ۱۴۰۳، ص ۲۲۰۲.

آنچه از سیاق آیه یعنی مقابل قرار گرفتن این نفس با اوصافی که برای آن ذکر شده با انسانی که قبل از این آیه مورد سخن بود و اوصافش از جمله دلبستگی‌اش به دنیا و طغیان و فساد و کفرانش و سوء عاقبتش ذکر می‌شد استفاده می‌شود این است که نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدانچه او راضی است رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می‌داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار، وادار نمی‌شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر وانمی‌دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای‌برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.^۲

این آیه شریفه مقام رضا و اطمینان را بیان می‌کند که موجب می‌گردد هرگونه اضطراب، پریشانی و تشویش خاطری از وجود انسان رخت بربندد.^۳ از خواص این مقام این است که انسان هم راضی است و هم مرضی، این معنا در آیه دیگر چنین بیان شد:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ».^۴ خداوند از آنان خوشنود است آنان نیز از خداوند خوشنودند.

۱. فجر (۸۹)، ۲۸.

۲. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، پیشین، ص ۴۷۷.

۳. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۶.

۴. مانده (۵)، ۱۱۹.

درباره کلمه «راضیه» و «مرضیه» مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرمایند: «اگر خداوند متعال نفس مطمئنه را به وصف «راضیه» و «مرضیه» توصیف کرده، بدان جهت است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار می‌طلبد که انسان از خداوند راضی باشد و هر قضا و قدری که برایش پیش آورد، کمترین اعتراضی نکند؛ خواه آن قضا و قدر تکوینی باشد و چه قلمی که او تشریع کرده باشد. پس هیچ حادثه به خشم آورنده ای او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند و وقتی بنده از خداوند راضی باشد، قهراً خدای متعال نیز از او راضی خواهد بود؛ چون هیچ عاملی بجز خروج بنده از زیّ بندگی خداوند، او را به خشم نمی‌آورد و بنده خداوند وقتی در طریق عبودیت گام سپرد، مستوجب رضای خداوند خواهد بود، لذا خداوند کلمه «راضیه» و «مرضیه» را آورد.

پس اطمینان و آرامش کامل وقتی برای انسان حاصل می‌شود که از خداوند راضی باشد. رضایت از دیگری به این است که انسان صفات و افعال او را بپسندد و شخص موحد وقتی پی برد که همه امور این عالم تحت تدبیر الهی است و وقتی به مقام رضا رسید، از هیچ حادثه و رخدادی ناراحت نمی‌شود؛ چون آن حادثه را از خداوند می‌بیند و ارتباط آن را با ذات حق درک می‌کند. می‌داند که هیچ حادثه‌ای بدون اذن خداوند و اراده و مشیت او رخ نمی‌دهد و علاوه بر اینکه ناراحت نمی‌شود، از آن جهت که آن حادثه بر اساس خواست و مشیت خداوند رخ داده، خرسند است.

به واقع مقام رضا بالاتر از مقام صبر است، چون صبر با ناخوشنودی نیز سازگار است: انسان دندان روی جگر می‌گذارد و صبر می‌کند، اما آن حادثه برایش تلخ است. ولی کسی که به مقام رضا

رسید، دیگر سختی و دشواری را درک نمی‌کند تا بر آن صبر کند، بلکه همه چیز برایش شیرین است و از هر چه پیش آید خوشش می‌آید و نگران چیزی نیست.

جداً تصور این مقام برای ما مشکل است، چه رسد که به آن دست یابیم؛ چگونه می‌شود انسان از سلامتی‌اش خرسند باشد و اگر بیمار شد از بیماری‌اش نیز خرسند گردد، اگر ثروتمند بود از آنچه دارد خوشحال باشد و اگر فقیر گشت، از فقرش خوشحال باشد. بالاتر از این، کسانی که به مقام رضا رسیده‌اند، بین آن حالت نفسانی، روانی و رضایت نفسانی و اعمالی که ظاهرشان با رضایت سازگار نیست جمع می‌کنند. مسلماً ائمه اطهار علیهم‌السلام و از جمله امام حسین (علیه‌السلام) به بالاترین مراتب مقام رضا دست یافته بودند و ما می‌نگریم که به آنچه رخ می‌داد، از آن جهت که از خداوند بود راضی بودند، اما باز دست به شمشیر می‌کردند و تا پای جان مبارزه می‌کردند؛ این بدان معنا بود که از حکومت بنی امیه ناراضی بودند. چطور می‌شود انسان از حادثه‌ای از آن جهت که از خداست راضی باشد و هم ناراضی. تمایز بین این دو دشوار است و انسان باید به مراحل عالی تکامل برسد تا بتواند مراتب و حیثیات را از هم تفکیک کند. به عبارت دیگر، نفس انسان باید به حسب مراتب طولی دارای چهره‌های متفاوتی باشد که در یک مرتبه حوادث را با فاعل‌های قریب آنها بسنجد و از رفتار آنها ناراحت و ناراضی گردد. از گناهی که می‌کنند و تعدی و ظلمی که روا می‌دارند و از خیانتشان ناخرسند گردد و بر آنان بخروشد، در عین حال در مرتبه دیگر نفسش شاد و خرسند باشد.^۱

۱. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۸.

برای تقریب به ذهن مثالی ذکر می‌کنیم: فرض کنید کسی سرش درد می‌کند و پزشک داروی تلخی برای او تجویز می‌کند، اینجا انسان چون به سلامتی خود علاقه مند است دوا را می‌خورد و از این جهت از خوردنش راضی است، اما از آن جهت که تلخ است ناراحت است. اگر کسی دستش عفونت کرده که اگر قطع نگردد عفونت به سایر اندام سرایت می‌کند و جانش را به خطر می‌اندازد، آن شخص از قطع شدن دستش و یا پایش راضی است، چون سلامتی‌اش حفظ می‌شود و آن عمل برایش ناخوشایند نیست؛ اما از آن جهت که دستش را از دست می‌دهد، برایش ناخوشایند است، بخصوص با توجه به درد و ناراحتی و عوارضی که پس از جراحی برایش رخ می‌دهد. در واقع وجود این خاصیت و این حالت دوسویه در انسان عجیب است که در یک آن، نسبت به یک حادثه‌ای، می‌تواند دو حالت مختلف داشته باشد که البته وجود آن دو حالت در مقایسه با دو عامل مختلف است: وقتی توجه می‌کند که بریده شدن دستش موجب سلامتی او می‌گردد، خوشحال می‌گردد و از آن جهت که دستش را از دست می‌دهد و فشار درد را تحمل می‌کند، ناراحت است. با توجه به آن مثال، عرض می‌کنیم که: انسانی که معرفتش به کمال رسیده است، می‌داند حوادث عالم بدون اراده خداوند رخ نمی‌دهد. پس از آن جهت که آن حوادث با اراده خداوند رخ داده‌اند خوشحال است، اما از آن جهت که آن حوادث توسط ظالمی پیش آمده که نشانه پستی، انحطاط و نقص وجودی اوست، ناراحت است که چرا انسان باید این قدر جاهل و عاصی باشد که مرتکب چنین کار ناشایستی شود. پس ممکن است انسان از یک حادثه دو بیش داشته باشد و در برابر هر بیش عکس‌العمل متناسب نشان دهد.

مؤمن باید از حوادث و رخدادها از آن جهت که با اراده و مشیت خداوند رخ داده‌اند خوشنود باشد، چراکه می‌داند خداوند بی‌حکمت کاری انجام نمی‌دهد و نظام احسن ایجاب می‌کند که حوادث در جای خود و با شرایط مناسب خود، به همان شکلی که باید تحقق یابند. وقتی دانست که خداوند حکیم است و کار لغو و عبث انجام نمی‌دهد، پی می‌برد هرچه در این جهان رخ می‌دهد از آن جهت که در راستای یک نظام هماهنگ و کامل است، موجب تکامل موجودات عالم می‌شود و انسانها در سایه این حوادث گوناگون به خداوند نزدیک می‌شوند و به کمالاتی می‌رسند که قابل مقایسه با لذاید دنیوی نیست؛ پس در کل نسبت به مجموع حوادث خوش بین است.^۱

۱-۵. اهمیت رضا از دیدگاه علمای اخلاق:

علمای علم اخلاق با توجه به اهمیت بحث هر کدام به مساله مقام رضا پرداخته اند. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «بدان که رضا عبارت است از، خوشنودی بنده از حق - تعالی شأنه- و اراده او و مقدرات او، و مرتبه اعلای آن، از اعلا مراتب کمال انسانی و بزرگتر مقامات اهل جذبه و محبت است».

چنانچه معلوم شد انسان بالفطره عاشق حق است، که کمال مطلق است، گرچه خودش نداند و چنانچه ذات مقدس را کامل مطلق ببیند، صفات جمال و جلال را کامل ببیند. و همین طور، افعال حق را جمیل و کامل مشاهده کند، و [این که] «از جمیل مطلق جز مطلق جمیل نیاید» را به عین عیان و مشاهده حضوری دریابد. .

۱. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۹.

پس، همان عشق و رضایتی که به ذات مقدس حق پیدا کند، به همه نظام وجود - از آن جهت که لازمه کمال مطلق است - پیدا کند

پس چنین بنده آنچه از حق تعالی بیند و آنچه از ذات مقدسش نسبت به او صادر شود، به نظر خشنودی و رضایت به او نظر کند، و از حق تعالی و افعال او راضی و خشنود می‌باشد، و از غیر او و آنچه به او متعلق است متنفر و ساخط باشد... باید دانست که از برای رضا و دیگر کمالات نفسانیه، مراتب متکثره و درجات متشکله است

پس اول مرتبه رضا آن است که پس از دخول در تحت ربوبیت الله، از این تربیت الهیه خشنود باشد. و علامت آن، آن است که علاوه بر آن که مشقت تکلیف برداشته شود، از اوامر الهیه خشنود و خرم باشد، و آن را به جان و دل استقبال کند، و منهیات شرعیه پیش او مبعوض باشد، و دلخوش باشد به مقام بندگی خود و مولایی حق.

درجه دوم، رضا به قضاء و قدر حق است؛ یعنی، خشنودی از پیش‌آمدهای گوارا و ناگوارا، و فرحناکی از آنچه حق تعالی برای او مرحمت فرموده - چه از بلیات و امراض و فقدان احبه باشد، و چه از مقابلات آنها- و پیش او بلیات و امراض و امثال آن با مقابلاتش یکسان باشد در این که هر دو را عطیه حق تعالی شمارد، و به آن راضی و خشنود باشد.

و حصول این مقام نشود مگر با معرفت به مقام رأفت و رحمت حق تعالی به عبد، و ایمان به این که آنچه حق تعالی مرحمت فرماید در این عالم برای تربیت بندگان و حصول کمالات نفسانیه

آنها... است. و چه بسا که انسان به واسطه فقر و تهی دستی به مقام کمال ذاتی خود برسد، و چه بسا که به واسطه مرض و ناتوانی به سعادت جاویدانی رسد.

آری، آنان که از جذوه محبت الهی بهره دارند، و از نور معارف قلبشان متنور است، با حق دلخورش و با رضای او مأنوسند. آنها مثل ما در ظلمت دنیا فرو نرفتند، و از لذات و شهوات دار فانی منفعل نشدند.

عزیزا! خدای تعالی قضای خود را اجرا خواهد فرمود؛ چه ما سخطناک باشیم به آن یا خوش بین و خشنود، تقدیرات الهیه بسته به خشنودی و سخط ما نیست. آنچه برای ما می ماند از سخطناکی و غضب، ... سلب ایمان از قلوب است.^۱

و در روایت است که به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: به چه چیز معلوم می شود که مؤمن، مؤمن است؟ فرمود: به تسلیم از برای خدا و رضا به آنچه وارد شود بر او از سرور و سخط.^۲

مرحوم ملّا مهدی نراقی در کتاب گران قدر جامع السّعادات درباره مقام «رضا» می فرماید: «ضدّ سخط (ناخشنودی) رضاست، و آن ترک اعتراض و ناخشنودی باطنی و ظاهری در گفتار و کردار است، و این صفت از ثمرات محبّت و لوازم آن است، زیرا محبّ هر چه را که از محبوب وی صادر شود نیکو می شمارد، و نزد صاحب مرتبه رضا، فقر و غنا، و رنج و راحت، و بقاء و فنا، و عزّت و ذلّت، و تندرستی و بیماری، و مرگ و زندگانی یکسان است، و یکی را بر دیگری ترجیح

۱. روح الله، خمینی، شرح حدیث عقل و جهل، تهران: ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱.

۲. محمد ابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱۲، پیشین، ص ۵۲.

نمی‌دهد، و هیچ کدام بر دل او گران نیست، زیرا همه را صادر از خدای سبحان می‌داند، و دوستی او در دلش استوار شده به گونه‌ای که افعال او را دوست دارد، و خواست او را بر خواهش خود ترجیح می‌دهد، و به آن چه از او می‌رسد راضی است. روایت است که: «سنّ یکی از صاحبان مرتبه رضا به هفتاد رسید، و در این مدت نگفت که کاش فلان چیز چنین نبود و فلان چیز چنان بود». و به یکی از ایشان گفتند: «از آثار رضا در خویش چه یافتی؟ گفت: در من بوئی از رضا نیست، و با وجود این اگر خدا مرا پلی سازد بر جهنّم، و همه خلایق از آن بگذرند و به بهشت درآیند، و سپس مرا به دوزخ افکند، و جهنّم را از من پر کند، این حکم او را دوست دارم، و به قسمت او خشنودم، و هرگز به خاطر نمی‌گذرد که چرا چنین است و کاش چنین نبود، چرا بهره من این شد و نصیب دیگران آن». صاحب مرتبه رضا همواره در آرامش و راحت و سرور و بهجت است، زیرا هر چیزی را به چشم رضا می‌نگرد، و در هر چیز به نور رحمت الهی و سرّ حکمت ازلی نظر می‌کند، گوئی هر چیزی بر وفق مراد و خواهش او روی می‌دهد، و فایده رضا در دنیا آسایش خاطر برای عبادت و راحت از غم و اندوه است، و در آخرت رضوان خدا و نجات از خشم اوست. رضا به قضای الهی برترین مقامات دین و شریف‌ترین مراتب مقربان و عظیم‌ترین درهای رحمت خداست، و هر که از آن درب داخل شود به بهشت درآید. خدای سبحان می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند».^۱

۱. جلال‌الدین، مجتبی، علم اخلاق اسلامی، ج ۳، تهران: ناشر حکمت، تهران، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳.

۱-۷. مراتب مقام رضا

(بدان ای سالک راه خدا!) علت اینکه مقام رضا را به بهشت تشبیه کرده‌اند، نبودن کراهت است. همان‌طوری که در بهشت کراهتی نیست، در مقام رضا هم کراهتی وجود ندارد. هر کس نسبت به واردات و نزول حوادث ابراز کراهتی ننمود باید بداند به مقام شامخ رضا قدم گذاشته است.

درجه اول از رضا، رضای عامه می‌باشد، که راضی شدن به رضای الهی است، به وجهی که خدای متعال را سالک به عنوان رب بپذیرد، بندگی او کند و عبادت غیر او را مکروه می‌شمارد. این رضا رکن اصلی اسلام است و با وجود آن سالک از شرک اکبر نجات می‌یابد. صحت این درجه از رضا به سه چیز است: اول اینکه در نزد سالک خدای عزوجل محبوب‌ترین کس باشد. دوم جهت تعظیم اولی از همه باشد. سوم برای اطاعت و بندگی فقط حق متعال را سزاوار پرستش بداند.

درجه دوم از رضا، راضی بودن از حق متعال است. حصول این مقام از رضا در وقتی است که سالک راضی باشد از حق متعال نسبت به آنچه او حکم کرده است این مقام از رضا را خاصه در اوائل مسلک خویش دارا می‌شوند و صحت وجود آن به این سه چیز است: ۱- در نزد سالک حالات یکسان است ۲- با هیچ فردی خصومت ندارد ۳- الحاح و اصرار از او گرفته شده است.

درجه سوم از مقام رضا، راضی شدن به رضای الهی است به وجهی که سالک نظر از خود نداشته باشد. نارضایتی نسبی به حق برای او نباشد، اختیار از او سلب، تمیز از او گرفته شده باشد. اگر او را به آتش برند در دل مضطرب نباشد.^۱

۱. محسن، بینا، مقامات معنوی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولف، تهران، ص ۴۴.

فصل دوم

ویژگی‌ها و صفات اهل رضا

در این فصل برخی از صفات و ویژگی‌های اهل رضا آورده شده است. این ویژگی‌ها در اولیا خدا که اهل رضا هستند نهاده شده است و فرد رضای خود را در رضای پروردگارش می‌یابد.

۲-۱. شکر

شکر عبارت است از شناختن نعمت از جانب بخشنده نعمت و آن را از او دانستن و از آن نعمت شاد و خرم بودن و به مقتضای آن شادی عمل کردن. به این معنا که، خیر منعم را در دل بگیرد و او را حمد و ستایش کند و آن نعمت را در راهی که او راضی باشد مصرف نماید.

ضد شکر و سپاسگذاری، کفران است. کفران عبارت است از اینکه، نعمت را از جانب بخشنده حقیقی آن نداند و به آن نعمت شاد نشود و آن نعمت را در راهی که منعم راضی است، مصرف نکند. کفران نعمت الهی از صفات مهلکه و رذیله‌ای است که انسان را در آخرت به شقاوت می‌رساند و در دنیا نیز، موجب حرمان و سلب نعمت می‌گردد. چنانچه خدای تعالی می‌فرماید: «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»^۱ کفران کردند نعمت‌های خداوند را، پس خداوند ایشان را به گرسنگی و بیم و تشویش مبتلا ساخت.

پس شکرگذاری از منعم حقیقی، که حضرت پروردگار است، این است که انسان، همه نعمت‌ها را از جانب او بداند و خداوند را منعم و ولی خود بشناسد و همه اسباب و واسطه‌ها را مقهور و مسخر خدای تعالی بداند. و اینکه یقین داشته باشد که هرکس که به او نیکی می‌کند، خداوند دل

۱. نحل (۱۶)، ۱۱۲.

او را مسخر کرده است که به این نیکی اقدام کند. و هرکس که این را فهمید و اعتقاد پیدا کرد، یک رکن از شکر را به جا آورده است و این شکر، شکر قلبی است.

در روایت آمده است که، موسی در مناجات با خداوند به او فرمود: «خداوندا تو آدم را به ید قدرت خود آفریدی و او را در بهشت خود جای دادی، و حوا را به همسری او در آوردی، او چگونه شکر تو را به جا آورد؟ خدای تعالی در پاسخ او فرمود: که آدم علیه السلام دانست که این‌ها از جانب من است».

رکن دیگر شکر خداوند، آن است که به نعمت‌های الهی که به او عطا کرده است، شاد و خرم باشد. اما نه بخاطر اینکه باعث لذت و کامرانی او در دنیا است، بلکه به این خاطر که، به واسطه آن نعمت‌ها می‌تواند، رضای منعم را تحصیل کند، و خود را به قرب وجوار و لقای او برساند. و علامت این رکن، آن است که از نعمت‌های دنیوی، شاد نشود، مگر از آن نعمتی که به واسطه‌اش، آخرت را تحصیل بنماید و از هر نعمتی که او را از راه خدا باز می‌دارد، غمگین و محزون شود. و اگر این صفت را تحصیل کرد، رکن دوم شکر را نیز به جا آورده است.

رکن سوم شکر گذاری آن است که، در دل و زبان، حمد و ثنای بخشنده نعمت را به جای آورد. حمد در دل آن است که، خیرخواه مخلوقات الهی باشد و حمد زبان آن است که اظهار شکر گذاری او را بکند.

ورکن چهارم شکرگذاری، این است که نعمت‌های الهی را صرف رضا و مقصود بخشنده نعمت، یعنی خدای تعالی بکند. مثلاً اعضاء و جوارح که از نعمت‌های الهی است را در طاعات و عبادات او بکار ببرد و از عصیان و نافرمانی به وسیله آن‌ها، اعراض کند.^۱

و شکر، از ویژگی‌ها و صفات اهل رضا می‌باشد و هرکس که راضی به رضای الهی باشد، نعمت‌های پروردگارش را شکر می‌گوید و آن‌ها را در راه کسب خوشنودی خالق مصرف می‌کند و حتی اگر امر ناگواری از جانب او برسد، باز هم او را شکرگذاری می‌کند، چراکه می‌داند هرآنچه از جانب خداوند برسد نیکو است و خیر او در آن نهفته است.

۲-۲. زهد و بی‌اعتنایی به دنیا

زهد در لغت به معنای ترک و رویگردانی آمده است. زهد نسبت به چیزی به معنای میل نداشتن و ترک آن می‌باشد. مقابل آن «رغبت» قرار دارد که به معنای میل به چیزی است. مراد از زهد در اصطلاح، رویگردانی قلب از دنیا و توجه به آخرت است.^۲

البته زهد در ترک دنیا خلاصه نمی‌شود. زهد کامل و تام عبارت است از، رویگردانی دل از آنچه انسان را از خدا غافل کرده است و از توجه به اوباز می‌دارد. از این رو طبق روایتی، جبرئیل در پاسخ پیامبر صلوات‌الله‌علیه که تفسیر زهد را از او پرسیده بود گفت: زاهد آنچه را که آفریدگارش دوست دارد، دوست می‌دارد و آنچه را که آفریدگارش ناخوش دارد [ناخوش می‌دارد و در حلال

۱. مهدی ابن ابی ذر، نراقی، جامع السعادات، ج ۳، پیشین، ص ۶۵۱.

۲. فخرالدین ابن محمد، طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، چاپ سوم، تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۶۰.

دنیا بر خود سخت می‌گیرد (و از آن در حد ضرورت استفاده می‌کند) و به حرام آن توجه نمی‌کند. زیرا حلال آن حساب دارد و حرام آن کیفر.^۱

در روایات بسیاری به زهد در دنیا ترغیب و تشویق شده و آثار بزرگ و ارزشمندی برای آن بیان گشته است. از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرکس در دنیا زهد پیشه کند، خداوند قلب او را کانون حکمت قرار می‌دهد و زبانش را به آن گویا می‌سازد و او را به عیوب دنیا، هم درد و هم درمان آن بینا می‌گرداند و. را با سلامت از دنیا به بهشت می‌برد».^۲

در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است که: «همه خیر در خانه‌ای نهاده شده و کلید آن، دل کردن از دنیا قرار داده شده است». سپس افزود: رسول خدا صلوات الله علیه می‌فرمود: «مرد شیرینی ایمان را نمی‌چشد تا اینکه برایش اهمیتی نداشته باشد که چه کسی از دنیا بهره می‌برد». آنگاه امام علیه‌السلام فرمود: «قلب‌های شما از چشیدن شیرینی ایمان محروم است تا آنکه در دنیا زهد بورزد».^۳

پس یکی از نشانه‌های اعتقادی و فکری فرد راضی، که در عمل و زندگی او بروز می‌کند، داشتن زهد است. یعنی به آنچه که از دست می‌دهد یا مصیبتی که به او می‌رسد، اظهار افسوس نمی‌کند و ناامید و افسرده نمی‌شود و در مقابل، برای امور دنیوی و نعمت‌های آن خوشحال و بهت زده نمی‌شود و در همه حال راضی به رضای الهی است.

۱. ابوجعفر محمدابن علی، صدوق، معانی الاخبار، مترجم: عبدالعلی محمدی، قم: نشر دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۲، ص ۲۶۱.

۲. محمدابن الحسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، قم: نشر موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲.

۳. همان.

۲-۳. اخلاص

صفت اخلاص، مقابل ریا است. و عبارت است از، خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا. و هر عملی و عبادتی که قصد و نیت در آن به این حد نرسیده باشد فاقد اخلاص است. و مادامی که انسان، اخلاص را دست مایه اعمالش قرار نداده باشد، از شر شیطان محفوظ نیست. زیرا که شیطان به عزت پروردگار قسم یاد کرده است که، همه بندگان را گمراه می‌سازد مگر اهل اخلاص را. «قَالَ

فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».^۱

پس کسی که عبادت می‌کند، اگر با قصد ریا، یعنی نشان دادن به مردم و بدست آوردن قدر و منزلت در نزد آن‌ها باشد، مطلقاً ریا است. و اگر به قصد قربت باشد، اما با آن غرض دنیوی دیگری غیر از ریا به آن ضمیمه باشد، مثلاً قصد حج کند ولی نیت خلاصی از بعضی از گرفتاری‌های وطن را داشته باشد، یا در وضو و غسل، قصد خنک شدن یا پاکیزگی کند، و مانند این‌ها، اگرچه در این وقت، آن شخص ریاکار نباشد، اما عمل او از اخلاص خارج است.

پس اخلاص به آن معنا است که، عمل انسان از همه اغراض و مقاصد خالی باشد و تنها به نیت محض رضای خدا بوده باشد. و بالاترین مرتبه اخلاص آن است که در عمل، قصدی به غیر از رضای خدا نداشته باشد، نه قصد دنیوی و نه قصد اخروی. و صاحب آن همیشه، چشم از اجر در دوعالم بپوشاند و نظر او به محض رضای حق منحصر شود و به جز این، مقصود و مطلوبی

۱. ص (۳۸)، ۸۲ و ۸۳.

نداشته باشد. و این بالاترین مرتبه اخلاص است. و به آن نمی‌رسد مگر کسی که واله و حیران محبت الهی گردد و التفاتی به دنیا و آخرت نداشته باشد.

پس رسیدن به این مرتبه برای انسان، میسر نیست مگر اینکه از همه خواهش‌های انسانی دست بردارد و به هوا و هوس پشت پا بزند و دل خود را مشغول فکر و صفات و رضای پروردگار خود نماید. و وقت خود را به مناجات با او صرف کند، تا محبت و انس با او در دلش جای بگیرد. و نقطه مشترک در رفتارهای فرد راضی^۱ آن است که، همه اعمال خود را با اخلاص انجام می‌دهد و مقصد او خدا است و دیگر توجهی به این ندارد که عمل او کسی را ناخوش بیاید و یا منزلتی را از دست بدهد و یا نزد مردم قرب پیدا کند، و انگیزه‌اش از انجام هر عمل، کسب رضا و خوشنودی خدا است و به خوشایند خلق خدا اهمیتی نمی‌دهد.

۲-۴. خائف و امیدوار

در بعضی روایات ترسان و امیدوار بودن، از جمله ویژگی‌های کسانی ذکر شده است که به دنبال رضای خدا هستند و خدا از آن‌ها راضی است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«الْخَوْفُ رَقِيبُ الْقَلْبِ، وَالرَّجَاءُ شَفِيعُ النَّفْسِ، وَمَنْ كَانَ بِاللَّهِ عَارِفًا كَانَ مِنَ اللَّهِ خَائِفًا وَإِلَيْهِ رَاجِعًا، وَهُمَا جَنَاحَا الْإِيمَانِ يَطِيرُ الْعَبْدُ الْمُحَقِّقُ بِهِمَا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ»^۱، خوف از خدا رقیب و نگهبان دل و رجاء و امید شفیع نفس انسان است و کسی که خدا را بشناسد دارای خوف از خدا و امید به او

۱. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، پیشین، ص ۳۹۰.

خواهد بود و این دو صفت دو بال ایمان هستند که بنده متصف به این دو صفت به سوی رضوان خدا پرواز می‌کند.

۲-۵. دشمنی با دشمنان خدا

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ تَحَبُّوْا إِلَى اللَّهِ وَ تَقَرَّبُوْا إِلَيْهِ. قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ بِمَاذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ نَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ التَّمَسُّوْا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ»^۱ حضرت عیسی‌بن‌مریم به حواریین فرمود: کاری کنید که نزد خدا محبوب گردید و به خدا نزدیک شوید. گفتند: ای روح‌الله! چگونه در نزد خدا محبوب شویم و به او نزدیک گردیم؟ گفت: با بغض اهل گناه، و با دشمنی ایشان، رضای الهی را طلب کنید. نکته‌ای که در این روایت بیان شده است همان مسأله تبری و تولی است که در ضمن فروع دین بیان می‌گردد. یکی از اصول فرهنگ شیعه این است که انسان باید هم جاذبه داشته باشد و هم دافعه. اگر انسان در کنار دوستی خوبان، دشمنان خدا را دشمن ندارد، دوستی او هم دوامی نخواهد داشت. این امر شبیه قوه جاذبه و دافعه‌ای است که در هر موجود زنده‌ای وجود دارد. اگر انسان در کنار غذاهای خوب، از سموم هم تغذیه کند و از هیچ چیز پرهیز نکند طولی نمی‌کشد که بیماری و حتی مرگ به سراغ او خواهد آمد. قلب و روح انسان هم همین گونه است. قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان الگو معرفی نموده، می‌فرماید:

۱. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، پیشین، ص ۱۴۹.

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ».^۱ برای شما الگوی

خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم [مشرک] خود گفتند: ما از شما بیزاریم. « بنابراین باید به ابراهیم تأسی کرد. اما قرآن کریم یک مورد از اعمال ابراهیم را استثنا می‌کند و ما را از تأسی به ابراهیم در آن مورد منع می‌نماید؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ»^۲، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت برای تو آمرزش طلب می‌کنم. ابراهیم با این سخن به آزر اظهار محبت کرد و قرآن کریم ما را از این کار ابراهیم برحذر می‌دارد. بنابراین ما وظیفه داریم که برای کافری که به راه باطل دعوت می‌کند حتی استغفار هم نکنیم. البته مقصود از کفار در این‌جا کسانی است که اهل عداوت هستند. بنابراین ما می‌توانیم مستضعفان و کسانی را که حق را نشناخته‌اند دعا کنیم و از خداوند درخواست هدایت آنان را داشته باشیم.

در روایت اخیر هنگامی که حواریون از حضرت عیسی سؤال کردند که چگونه می‌توان به خدا نزدیک شد؟ فرمود: با بغض اهل معاصی. مقصود از اهل معاصی کسی نیست که یک بار از او گناهی سر زده باشد و چه بسا توبه هم کرده باشد، بلکه مقصود کسانی است که اصلاً کارشان عصیان و سرکشی است.

۱. ممتحنه (۶۰)، ۴.

۲. همان.

۲-۶. اطمینان قلب و آرامش خاطر

اطمینان قلب و آرامش خاطر، ضد ترس و خوف است.^۱ ترس و خوف در این جا به این معنا است که، شخص نگران و متالم باشد از اینکه احتمال دارد امر ناخوشی برای او اتفاق بیوفتد. و این به علت ضعف نفس است و موجب هلاکت می شود.

اما اطمینان قلب به این معنا است که فرد، مطلقاً از امثال این امور، مضطرب نمی گردد و ترس و بیم در دل او راه نمی یابد، و شکی نیست که این صفت، فضیلت و کمالی است مطلوب و صاحب این صفت، نزد دیگران محترم، و نزد خداوند، بنده ای گرامی به شمار می آید. و بر عکس آنکس که از این صفت خالی باشد و هر لحظه از اتفاق افتادن امور ناگوار، ترسان باشد، نزد مردم بی اعتبار است. پس بر انسان لازم است، که این صفت را تحصیل کند و قوت قلب را کسب کند و مانند شاخه ای ضعیف، از هربادی نلرزد و مانند گیاهی خشک، هر نسیمی او را به اضطراب نیاورد. بلکه مانند کوه پابرجای باشد.

و این صفت برای فرد میسر نمی شود مگر اینکه فرد اطمینان حاصل کند که رب الارباب جز خیر و مصلحت او را نمی خواهد و چیزی جز زیبایی را برای او نمی پسندد، هرچند به امور ناگوار باشد. در نتیجه فرد راضی به رضای خداوند می شود و بیمی از آینده و آنچه اتفاق می افتد ندارد.^۲

۱. مهدی ابن ابی ذر، نراقی، جامع السعادات، ج ۳، پیشین، ص ۱۳۷.

۲. همان.

فصل سوم

آثار و برکات رضا

رضای الهی و خوشنودی پروردگار آثار و برکاتی را در زندگی شخص به جای می‌گذارد و فرد راضی هر لحظه زندگی خود را در محضر خداوند می‌بیند. آثار رضا در مجموع دنیوی و اخروی آورده شده است که در زیر به آنها می‌پردازیم.

۳-۱. تحصیل رضای الهی

یکی از بارزترین آثار و برکات رضایتمندی از تقدیرات و افعال الهی، حصول رضایت و خوشنودی خداوند است. به این معنا که هرکس از مقدراتی که خداوند برایش رقم زده است، خوشنود باشد و به آن رضایت داشته باشد و شکوه و ناله نکند، خداوند نیز از او و عملش راضی و خوشنود خواهد بود و بر او خشم نخواهد گرفت.

۳-۲. استجابت دعا

در تعقیب نماز ظهر نکته جالبی است: «وَلَا حَاجَةَ هِيَ لَكَ رِضًا وَلِيَّ فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا»؛ و نه حاجتی که تو را در آن رضایت و مرا در آن مصلحت است مگر اینکه روا کنی. این عبارت دو کد را مشخص می‌کند: یکی رضای الهی و دیگری فلاح انسانی. هر حاجتی که این دو را داشته باشد، در قالب دعا به اجابت می‌رسد و رضای الهی امضای اوست.

گاه خواسته‌های ما کودکانه و کوچک است و ممکن است به صلاح و مایه کارسازی و چاره‌سازی زندگی نباشد. گاه مصلحت تاخیر را می‌طلبد که معمولاً ما بعد از گذشت زمانی که از آن حالت بیرون می‌آییم و آزادتر قضاوت می‌کنیم، متوجه می‌شویم. مصلحت ما را خدا تشخیص می‌دهد؛ مانند تشخیص نیاز فرزند از سوی والدین. کودک وقتی با اسباب بازی‌های مختلف، فست‌فودهای

رنگارنگ، بازی‌های گوناگون فکری و رایانه‌ای مواجه می‌شود، همه اینها را طلب می‌کند، اما پدر و مادر تشخیص می‌دهند چه چیزی نیاز اوست و برایش مفید است و چه چیزی برایش ضرر دارد.

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». این آیه علت تامه استجاب نیست، بلکه مقتضی است؛ مقتضی با علت تامه تفاوت دارد. علت تامه آن است که به محض اینکه می‌آید، معلول هم در پی آن می‌آید.

در مقتضی دو عامل باید وجود داشته باشد تا عمل به آن اتفاق بیفتد: نخست مانع مفقود شود و دوم شرایط لازم ایجاد شود. آتش می‌سوزاند به شرطی که آن رطوبت که مانع سوختن است، نباشد، همچنین هیزم در مجاورت آتش باشد. دعا مقتضی اجابت است اما مانع باید مفقود و شرط موجود شود.

این مانع و شرط چیست؟ شاید شرط همان رضای الهی است و مانع در برخی موارد ممکن است مصلحت باشد. بنابراین اگر در خواسته ای مفسده مترتب شود، این مانع است و اجازه نمی‌دهد دعا تاثیر اجابت داشته باشد. مانند کسی که سرمایه دارد، سرمایه بلافاصله به پول منجر نمی‌شود، باید موانعی همچون رکود، تحریم، تورم، تولید و... فراهم شود تا به هدف رسید. اگر کسی دعا کرد، چله نشینی کرد و... دعا‌های او یک طرف قضیه است. اینگونه نیست که بگوییم تا دعا شد، استجاب همراه دارد. بسیاری از دعا‌هایی که مستجاب نمی‌شود، خود یک عبادت بلکه مخ و مغز عبادت است؛ لذا از دیدگاه دیگر می‌گویند دعا موضوعیت و طریقت دارد.

۳-۳. بی نیازی

انسان راضی و تسلیم در برابر امر خداوند آنچنان روح خود را در این مسیر پرورش داده است که خود را از هرگونه تعلقات و جلوه‌های دنیایی بی نیاز می‌بیند چرا که او راضی است به رضا و خوشنودی الهی و می‌داند هر آنچه دارد و ندارد مصلحت الهی بوده و خداوند اینطور خواسته است. پس از مابقی آنچه دارد بی نیاز است.

۳-۴. آرامش روح و آسایش جسم

در این روزهای بی آرامش، در این روزهای پر از سرو صدا، در این روزهای خشونت، درگیری تصادف، حرف‌های بی انتها، انسان در هر جایی که باشد نیاز به آرامش دارد، آرامشی که توام با آسودگی خاطر و دوری از نگرانی و اضطراب؛ این آرامش هدیه‌ای است از طرف خدای متعال که در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» جمع شده‌اند.^۱

ترجمه: آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. قرآن و روایات عوامل متعددی را برای آرامش بیان نموده‌اند که به تعدادی از آنها در ذیل اشاره می‌کنیم:

۳-۴-۱. ذکر و یاد خدا

انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. نماز، ذکر الهی مایه آرامش است. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ

۱. رعد (۱۳)، ۲۸.

لِذِكْرِي».^۱ «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».^۲ (هدایت شدگان)

کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

۳-۴-۲. ایمان و رضای خدا

راضی بودن به رضای الهی در امور زندگی موجب سکون و آرامش انسان می‌شود. زیرا انسان همه امور را به خداوند می‌سپارد و دیگر دغدغه رسیدن به همه خواسته‌هایش را ندارد و خود را به خداوند می‌سپارد.

۳-۴-۳. علم و آگاهی

دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد کسی که می‌داند ذره‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مِنْ قَالٍ ذَرَّةً شَرًّا يَرَهُ».^۳ نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است. کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»^۴ امیدوار است. همچنین کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است و حق کسی ضایع نمی‌شود، «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلْصَاد»^۵ آرامش دارد.

۱. طه (۲۰)، ۱۴.

۲. رعد (۱۳)، ۲۸.

۳. زلزال (۹۹)، ۸.

۴. هود (۵۲)، ۱۱۹.

۵. فجر (۸۹)، ۱۴.

۳-۴-۴. خدای حکیم و علیم

کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ خوش بین است.

۳-۴-۵. عاقبت بخیری

کسی که می‌داند باعمل صالح راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۲ قلبش مطمئن است.

۳-۴-۶. انتخاب رهبری معصوم

کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۳ با آرامش دست در دست او می‌دهد.

پاداش اعمال: کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش به حساب می‌آید دلخوش است. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ»^۴ کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۴ به کار نیکش دلگرم می‌شود.

^۱. نسا (۴) ۲۶.

^۲. اعلی (۸۷) ۱۷.

^۳. بقره (۲) ۱۲۴.

^۴. بقره (۲) ۲۶۱.

۳-۴-۷. ستار العیوبی خدا

کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح»^۱ شاد است.

۳-۴-۸. آمادگی روحی

معمولاً حوادث ناگوار و غیره منتظره تأثیر زیادی در دوران زندگی آدمی می‌گذارد. در صورتی که اگر حادثه‌ای مترتب باشد، نگرانی کاهش می‌یابد. توجه به این اصل که ناکامی‌ها با زندگی انسان از آغاز عجین شده و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد، انسان را برای تحمل شداید، شجاع می‌کند و در برابر حوادث سخت، صبور و مقاوم می‌سازد و به او آرامش خاطر می‌بخشد. (امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: دنیا سرایی است که بلا و مصیبت آن را احاطه نموده و به مکر و فریب شناخته شده است. حالاتش ناپایدار است و کسانی که در این منزلگاه فرود می‌آیند، از آفاتش به سلامت نخواهند ماند).

۳-۴-۹. صبر

یکی از عوامل آرام بخش، استفاده از نیروی بزرگ صبر در برابر مشکلات زندگی است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: ضربات خرد کننده نگرانی را با صبر و تحمل در هم شکن. خویشتن

^۱. عباس، قمی، مفاتیح الجنان، نشر مصطفی، چ سوم، تهران ۱۳۸۱

را به صبر عادت ده که خصلت نیکویی است و نگرانی و ترس و حوادث دنیا را به وسیله آن بر
خود هموار ساز.

فصل چهارم

راهکارهای تحصیل رضا

برای هرآن کس که به دنبال تحصیل رضای الهی باشد راهکارهایی وجود دارد که با به کار بستن آنها می‌تواند به پروردگار خود نزدیک شود و رضای او را بدست بیاورد. در مطلب زیر به برخی از این راهکارها اشاره شده است.

۴-۱. صبر

زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ گاه به مقصد نخواهد رسید.

منظور از «صبر» همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن «جزع»، بی‌تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است.

علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز این مساله وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس‌ها و زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی نکند و در طریق «معرفة الله» و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی‌رسد.

از این رو، علمای علم اخلاق، صبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- صبر بر اطاعت، یعنی شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت وجود دارد.
- ۲- صبر بر معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه.
- ۳- صبر بر مصیبت، یعنی پایداری در برابر حوادث تلخ و ناگوار و عدم برخورد انفعالی و ترک جزع و فزع.

«صبر» از مهمترین ارکان ایمان است، امیر مؤمنان علی علیه السلام موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت سر نسبت به بدن می دانند در قرآن مجید نیز کمتر موضوعی را مانند صبر مورد تاکید قرار داده است. حدود هفتاد آیه، از صبر سخن به میان آمده که بیش از ده مورد آن به شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله اختصاص دارد.

قرآن برای صابران، اجر فراوانی قائل شده، «إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ و کلید ورود بهشت، صبر و استقامت شمرده شده است، آنجا که می گوید:

«فرشتگان بر در بهشت به استقبال می آیند و به آنها می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۲ سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان، چه نیکو است سر انجام آن سرای جاویدان. در حدیث معروف نبوی، صبر نیمی از ایمان شمرده شده است. با این اشاره به سراغ آیات قرآن می رویم و تعبیرها و تاکیدهای قرآن را در مساله صبر، مورد توجه قرار می دهیم.

۱- «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۳ ما او (ایوب) را شکوبا یافتیم، چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

۲- «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»^۴ و پیراهن یوسف را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند. پدر گفت:

۱. زمر (۳۹)، ۱۰.

۲. رعد (۱۳)، ۲۴.

۳. ص (۳۸)، ۴۴.

۴. یوسف (۱۲)، ۱۸.

«هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (شکیبایی خالی از ناسپاسی)

خواهم داشت، و در برابر آنچه می‌گویید از خداوند یاری می‌طلبم!»

۳- «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۱ و اسماعیل و ادريس و ذو الکفل را (به

یادآور) که همه از صابران بودند.

۴- «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»^۲ (خضر) گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!

(ولی موسی قول داد که شکیباخواهم بود).

۵- «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳

گروهی از بنی‌اسرائیل) گفتند: «امروز ما توانایی مقابله با «جالوت» و سپاهیان او را نداریم»، اما آن‌ها

که به روز رستاخیز ایمان (قوی) داشتند، گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر

گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند (همراه) با صابران (و یار استقامت کنندگان) است.

۶- «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا

سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»^۴ (ای پیامبر!) صبر کن، آن گونه که پیامبران

«اولوالعزم» صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌های (عذاب) را که به

۱. انبیاء (۲۱)، ۸۵.

۲. کهف (۱۸)، ۶۷.

۳. بقره (۲)، ۲۴۹.

۴. احقاف (۴۶)، ۳۵.

آنها داده شده، مشاهده کنند، (احساس می کنند که) گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند!

۷- «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا».^۱ پس «صبر» کن، صبری جمیل و زیبا (خالی از هر گونه ناسپاسی).

۸- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و مصائب و هوس‌های سرکش) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت نمایید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

۹- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».^۳ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید، (زیرا) خداوند با صابران است.

۱۰- «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».^۴ بگو «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند، پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است (اگر تحت فشار سران کفر بودید، مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند!»

۱. معارج (۷۰)، ۵.

۲. آل عمران (۳)، ۲۰۰.

۳. بقره (۲)، ۱۵۳.

۴. زمر (۳۹)، ۱۰.

۱۱- «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».^۱ (فرشتگان در قیامت به آنان می‌گویند) سلام بر

شما به خاطر صبر و استقامتتان چه نیکوست عاقبت آن سرا (ی جاویدان)!

۱۲- اولئک یجزون العرفه بما صبروا و یلقون فیها تحیه و سلاما

۱۳- «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا».^۲ (آری) آنها (عباد الرحمن)

هستند که درجات عالی بهشت، در برابر شکیبایی و صبرشان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با

تحیت و سلام روبه رو می‌شوند!

۱۴- «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ».^۳

قطعا همه شما (امت محمد) را با چیزی از ترس، گرسنگی، و خسارت اموال و جانها و میوه‌ها،

آزمایش می‌کنیم، به استقامت کنندگان (در برابر آزمایش‌ها) بشارت (پیروزی و پاداش بزرگ) ده!

۱۵- «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».^۴ آنها که یکدیگر را به حق سفارش کردند، به شکیبایی و

استقامت توصیه نمودند!

در میان پیامبران الهی که هر یک ویژگی خاصی از فضایل اخلاقی را (به صورت درخشان تر) دارا

بودند، حضرت ایوب علیه‌السلام به عنوان پیامبر صبور شناخته می‌شود. او الگوی «صبر» و مقاومت

در برابر مشکلات بود، به همین دلیل حالات او در سوره «ص»، موقعی که مسلمانان در مکه تحت

۱. رعد (۱۳)، ۲۴.

۲. فرقان (۲۵)، ۷۵.

۳. بقره (۲)، ۱۵۵.

۴. عصر (۱۰۳)، ۳.

فشار شدید قرار داشتند، به عنوان یک سرمشق بزرگ نازل شد و به مسلمانان درس صبر و استقامت داد.

درست است که نام یا سرگذشت حضرت ایوب علیه السلام در چندین سوره از قرآن آمده است، ولی مشروح تر از همه، در سوره «ص» دیده می شود که نخستین آیه مورد بحث از آیات همان سوره است. در آیه ۴۴ سوره «ص» آمده است: «ما ایوب را شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود، «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» حضرت ایوب علیه السلام به عنوان یک آزمون بزرگ، گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکرگزاری او آشکار گردد و به مقام قرب پروردگار نزدیکتر شود. او که اموال، زراعت و گوسفندان فراوان و فرزندان برومند و لایق و متعدد داشت، در یک آزمون بزرگ، همه چیز، حتی فرزندان خویش را از دست داد و خود نیز به بیماری شدیدی مبتلا شد.

آن حضرت چنان بیمار گشت که از شدت درد به خود می پیچید و بدین سان اسیر و در بند بستر بیماری و درد گردید، ولی هیچ یک از این امور، از شکر او نسبت به درگاه خداوند نکاست. زخم زبان های زیادی از دوست و دشمن شنید، مصیبتی که شاید بالاترین مصائب بود، گاهی عباد و راهبان بنی اسرائیل به دیدنش می آمدند و به صراحت می گفتند: تو چه گناه عظیمی کرده ای که به این عذاب «الیم» گرفتار شده ای؟ ولی آن حضرت باز رشته صبر را از کف نمی داد، و چشمه زلال شکر و سپاس الهی را به کفران و ناشکری آلوده نمی ساخت. تنها کاری که کرد این بود که بعد از مدتی طولانی به پیشگاه خداوند عرض کرد: «بار پروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب

افکند (و انتظار گشایش تنها از تو دارم)، «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ».^۱ هنگامی که این پیامبر عظیم الشان تمام مراحل این آزمایش بزرگ را پشت سر گذاشت و با کوهی از صبر و استقامت در برابر مصائب بزرگ ایستادگی کرد، و شیطان را شرمنده تر و مایوس تر ساخت، درهای رحمت الهی به روی او گشوده شد و نه تنها اموال و فرزندانش به لطف الهی به او بازگشت، بلکه افزون تر از آن نصیبش و از همه مهمتر، به مقام پرافتخار «نعم العبد انه اواب رسید. و به گفته «ابن مسعود» مفسر و قاری معروف: «این افتخار را برای خود در تاریخ بشریت ثبت کرد که سر سلسله صابران تا روز قیامت خواهد بود، «راس الصابرين الى يوم القيامة».^۲

این مطلب را نباید ساده انگاشت که یک انسانی که دارای امکانات بسیار وسیع و گسترده‌ای است، یک باره همه چیز خود را از دست بدهد و بر خاک سیاه بنشیند و حتی نیش زبان دوست و دشمن را که اثرش از خنجر و شمشیر بیشتر است، بشنود و آن گاه کلمه‌ای بر خلاف رضای خدا که حاکی از ناسپاسی‌اش باشد، بر زبان نراند و همواره زبانش به ذکر و شکر در گردش باشد، و در پایان کار، تنها سخنی که می‌گوید، همان باشد که در بالا آوردیم، یعنی عرض حال و حکایت وضع خویشان در پیشگاه خدا کند و نه غیر آن. عده‌ای که این جمله را شکایتی پنداشته‌اند، سخت اشتباه کرده‌اند، زیرا که کمترین اثری از شکایت در آن به چشم نمی‌خورد و به گفته شاعر:

چار چیز آورده‌ام شاها که در گنج تو نیست! نیستی و حاجت و عجز و نیاز آورده‌ام!

۱. ص (۳۸)، ۴۱.

۲. اسماعیل، حقی بروسوی، روح‌البیان، ج ۸، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵.

به گفته بعضی از علمای اخلاق، روایاتی که درباره فضیلت صبر و شکیبایی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده، بیش از آن است که به شمارش در آید. و در برخی از کتب که درباره صبر تالیف یافته، نزدیک به ۹ حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام در این باره آمده است که به عنوان نمونه، بخشی از آنها را گلچین نموده ایم:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: «الصبر خیر مرکب ما رزق الله عبدا خیرا له و لا اوسع من الصبر، صبر بهترین مرکب سواری است، خداوند هیچ بنده ای را بهتر و گسترده از صبر روزی نداده است».^۱

تعبیر به «بهترین مرکب»، در این حدیث شریف اشاره به این دارد که صبر، وسیله رسیدن به همه سعادت ها و خوشبختی هاست و انسان بدون آن به هیچ مقامی در دنیا و آخرت نمی رسد!

۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالراس من الجسد، بر شما باد صبر و استقامت کردن، زیرا صبر نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است».^۲

نشان می دهد که صبر نقش کلیدی برای تمام ابعاد زندگی انسان دارد، به همین دلیل در ذیل همین حدیث آمده است «لا ایمان لمن لا صبر له، کسی که صبر و استقامت ندارد، ایمان او پایدار نخواهد ماند».

۱. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، ج ۶، چاپ چهارم، قم: نشر دارالحديث، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵۹.
۲. ابوالحسن محمدبن الحسین بن موسی، سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمودرضا افتخارزاده، چاپ اول، تهران: نشر روزگار، ۱۳۷۹، حکمت ۸۲.

۳- در حدیث دیگر، همان حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به

الزمان، شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند طول بکشد.»^۱

با توجه با این که هم صبر مطلق ذکر شده و هم پیروزی، نشان می‌دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان‌هاست.

۴- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله، صبر را به منزله نصف ایمان شمرده اند: «الصبر نصف الايمان، صبر نصف ایمان است.»^۲

در بعضی از روایات، نصف ایمان را شکرگزاری و نصف دیگر آن را صبر دانسته‌اند. صبر و استقامت برای رسیدن به نعمتها و سپس شکر نعمت، یعنی بهره برداری صحیح از مواهب و نعمت‌های الهی.

روشن است که این حدیث، هیچ منافاتی با احادیث گذشته ندارد، زیرا همان طور که بیان شد، اگر مؤمن صبر نداشته باشد ایمانش به خاطر موانعی که بر سر راه دارد، از بین می‌رود، هم چنین اگر شاکر نباشد، طبق این بیان (و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) نعمت‌ها از کفش می‌رود.

۵- در حدیث دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و اله در تعبیر زیبای دیگری فرمودند: «الصبر کنز من کنوز الجنة، صبر، گنجی از گنج های بهشت است.»^۳

۱. ابوالحسن محمدبن الحسین بن موسی، سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۱۵۳.

۲. محمدابن شاه مرتضی، فیض کاشانی، محجه البیضاء، مترجم: محمدصادق عارف، ج ۷، مشهد: ناشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۶- دلیل این امر با نقل حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح روشن می شود: «الصبر عون علی

کل امر، صبر و شکیبایی به پیشرفت هر کار (مهمی) کمک می کند».^۱

۴-۲. یقین

یقین در لغت، قسمی از آگاهی است که در آن جهل و شک وجود ندارد و نابود گر شک، فراهم آورنده آرامش روانی پایدار کننده حکم و تصدیق، و برآمده از اندیشه و استدلال^۲ می باشد. یقین در اصطلاح عبارت است از: «التصديق المطابق للواقع الثابت»^۳ یعنی: «باور جزمی مطابق با واقع و غیر قابل زوال».

راغب اصفهانی در معنای یقین می گوید: یقین از صفات علم است و آن عبارت است از این که دل آدمی و فهم انسان آرامش و سکون پیدا کند، با توجه به این که حکم مورد یقین ثابت و محقق می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الیقین یوصل العبد الی کل حال سنی و مقام عجیب کذلک اخبر رسول الله صلی الله علیه و آله عن عظم شأن الیقین حین ذکر عنده ان عیسی بن مریم علیه السلام کان یمشی علی الماء فقال: لو ازداد یقینه لمشی فی الهواء».^۴ یقین، انسان را به هر مقام گرانقدر و عجیبی می رساند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی در نزدش درباره مقام یقین گفته شد که حضرت

۱. ابوالفتح، تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مترجم: مهدی انصاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۷۶۵.

۲. حسین ابن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قران، ج ۲، پیشین، صفحه ۱۶۵.

۳. ملا عبدالله، حسین یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، مترجم: محمد شهرستانی، تهران: نشر صبا، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱.

۴. عباس، قمی، سفینه البحار، ج ۲، قم: نشر اسوه، ۱۴۰۲، ص ۵۳۴.

عیسی علیه السلام روی آب راه می‌رفت، از جایگاه رفیع یقین خبر داده و فرموده است: اگر به یقین حضرت عیسی علیه السلام افزوده می‌شد، هر آینه در هواء نیز راه می‌رفت.

از این سخن معلوم می‌شود که مراتب و مقامات انبیاء با جلالت و بزرگواری هر یک از آنان تنها به صفت یقین بر همدیگر برتری پیدا می‌کرد. باید توجه داشت که مراتب یقین و درجات آن بی شمار است و افراد مؤمن و اولیای حق از جهت دارا بودن این مرتبه، متفاوت می‌شوند. کسی که در حد اعلای یقین است و این صفت در قلبش جای گرفته است، اثر و علامتش این است که قدرت و قوتی در برابر اراده و عظمت حضرت حق برای خود قایل نیست و در وظایف بندگی و انجام اوامر الهی پیوسته کوشا و مستقیم باشد و ظاهراً و باطناً عبادت حق بجا آورد و نبود و زیادی و کمی و مدح و ذم و عزّت و ذلّت در نظرش یکسان است؛ زیرا این همه حالات مختلف از یک سرچشمه سرازیر و در جریان است. کسی که یقین او ضعیف و سست باشد، پیوسته در تمام امور متوجه وسایل و اسباب شده و بدون توجه به مسببیت مطلق حق به آن اسباب و وسایل توسل و تمسک پیدا می‌کند و این معنی را پیش خود صحیح می‌پندارد و خلاف اخلاص و توحید به حساب نمی‌آورد و در تمام امور زندگی، بدون دقت و تکیه بر حق از رسوم و عادات مردم هر چند غلط پیروی کرده و گفتار و اقوال دیگران را معتبر می‌شمارد. در امور مربوط به زندگی مادی در حد خودکشی سعی نموده و در جمع‌آوری مال دنیا و نگهداری و امساک آن سخت اهتمام می‌ورزد.

او اظهار می‌دارد که مانع و دهنده و گیرنده‌ای جز حضرت حق نیست و به هیچ کس نمی‌رسد مگر آنچه مقرر شده و سعی و کوشش اثری در تغییر مقدرات و در زیادی قسمت ندارد، اما باطن و

قلبش مخالف این گفته هاست، چنانچه در قرآن می‌فرماید: «يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»^۱ یعنی با زبان اظهار می‌کنند آنچه در قلوبشان نیست و خدا با آنچه پنهان می‌دارند آگاه است.

خداوند از باب مهر و محبت به بندگان خود اذن داده برای زندگی مادی به کسب و کار اشتغال ورزند، البته به شرط اینکه از حدود الهی تجاوز نکرده و در تمام حرکات و اعمال و مجاری کسب و کار رضای او را منظور نظر دارند و به وی اعتماد نمایند و از آلوده شدن به حرص و طمع بپرهیزند. چون این حقایق را فراموش کنند یعنی در اتصال به دنیا از حدود حق فرا روند و از توکل بگریزند و به حرص و طمع دچار گردند از طایفه هالکین شوند و از زمره کسانی به حساب آیند که جز ادعای دروغ مایه‌ای ندارند. آنان که در رشته کسب و کار بدون توکل اند و مطیع دستورات الهی نیستند، جز مال حرام و اندوخته شبهه ناک برای آنان نماند و علامت متوکل این است که در بذل مال امساک نداشته، بلکه دیگران را بر خود مقدم کرده و از ایثار و انفاق خدشه‌ای در قلبش نیاید.^۲

از آثار دیگر یقین، خوشی و آسایش می‌باشد که در این باره امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ان الله تعالى بعدله و قسطه جعل الروح و الراحة في اليقين والرضا و جعل الهم و الحزن في الشك و

۱. آل عمران (۳)، ۱۶۷.

۲. حسین، انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱۲، قم: نشر دارالعرفان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹.

«السخط»^۱ یعنی خداوند به عدلش، خوشی و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غصه و اندوه را در شک و سخط؛ چرا که صاحب یقین می‌داند همه کارها به دست خداوند است و هر چه واقع نشده او نخواسته و هر چه واقع شده، او خواسته است و نیز پروردگار را به حکمت و رأفت شناخته است و در صورت شکست در فعالیت‌های خود، هیچ گونه یأس و ناامیدی را در خود راه نمی‌دهد که این خود موجب آرامش و آسایش و مانع از غم و اندوه می‌باشد.

۴-۳. دعا و مناجات

دعا درخواست از خداوند سبحان و ایجاد ارتباط با اوست. در دعا انسان با خدا راز و نیاز کرده و از او درخواست کمک و مساعدت برای کسب فیض و سعادت‌مندی می‌کند. دعا درخواست حاجت از خداوند برای خود و یا دیگری است.

دکتر آلکسیس کارل، می‌گوید: «نیایش اصولاً کشش روح به سوی کانون غیرمادی جهان است. به طور معمول، نیایش عبارت است از تضرع و ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت، و گاهی یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نیایش پرواز روح به سوی خداست و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای نسبت به آن مبدائی است که معجزه حیات از او سر زده است و بالاخره نیایش، نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی، آفریدگار همه هستی».^۲

۱. محمدابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، جلد ۳، پیشین، ص ۹۶.

۲. کارل، آلکسیس، نیایش، مترجم: علی شریعتی، چاپ دهم، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴.

دعا و نیایش، اهمیت فراوانی دارد. از جمله عوامل مؤثر در تهذیب نفس، صفای باطن و رسیدن به کمال و قرب حق و رضای الهی، دعا و نیایش به درگاه خدای سبحان است. دعا و نیایش، پیوند انسان را با خدای یکتا، برقرار نموده و موجب پرواز روح به سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می شود. لذا در فرهنگ اسلامی، از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار و مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. خدای سبحان می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ».^۱ «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.» «مفهوم آیه، این است که اگر خداوند به شما عنایت و توجه داشته است به خاطر دعاهاى شما بوده است نه چیز دیگر، و در آیه دیگری می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».^۲ «پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ دهم، آنهایی که از پرستش من، سرکشی می کنند، زود است که با خواری به جهنم در آیند».

پیامبر خاتم صلوات الله علیه می فرماید: «دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است».^۳ درجای دیگر می فرماید: «برترین عبادت ها، دعاست، هرگاه خداوند به بنده ای، اذن و توفیق دعا دهد، در رحمت را به روی او بگشاید. بی گمان هیچ کس با دعا کردن، هلاک نمی شود».^۴

۱. فرقان (۲۵)، ۷۷.

۲. غافر (۴۰)، ۶۰.

۳. محمد ابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، جلد ۲، پیشین، ص ۴۶۲.

۴. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، پیشین، ص ۱۶۴۶.

امام علی علیه السلام در وصیتی به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «بدان که کسی که ملکوت و خزائن دنیا و آخرت در دست اوست، به تو اجازه داده است تا او را بخوانی و اجابت دعای تو را ضمانت کرده است و به تو فرمان داده است که از او بخواهی تا به تو عطا کند و او مهربان و بخشنده است، میان تو و خودش، حجابی ننهاد و تو را به آوردن واسطه و میانجی، وادار نکرده است، سپس کلید خزائن و گنجینه هایش را که همان دعا و خواستن از اوست، در اختیار تو نهاده است پس هرگاه تو بخواهی، با دعا کردن، در همان گنجینه های او را می‌گشایی».^۱

امام باقر علیه السلام در این باره این که، بهترین عمل چیست؟ می‌فرماید: «چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست، بخواهند. و هیچ کس مبعوض‌تر و منفورتر، نزد خداوند از کسانی که از عبادت او، تکبر ورزند و از مواهب او، تقاضا نمی‌کنند، نیست».^۲

امام راحل(ره) پیرامون اهمیت دعا می‌فرماید: «همه خیرات و برکات از همان دعا خوان‌هاست حتی آن‌ها که به طور ضعیف دعا می‌خوانند و ذکر الله می‌گویند به همان اندازه که طوطی وار در آن‌ها تاثیر کرده بهتر از آنهایی هستند که ترک دعا کرده‌اند. نماز خوان و لو این که مرتبه نازل‌ای داشته باشد از نماز نخوان، بهتر است، آری همین دعا خوان‌ها و همین کسانی که به ظواهر اسلام، عمل می‌کنند. یا پرونده جنایت ندارند یا پرونده جنایتشان، نسبت به دیگران کمتر است، همین

۱. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، جلد ۷۴، پیشین، ص ۲۰۵.

۲. محمدابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، جلد ۲، پیشین، ص ۴۶۶.

دعاخوان‌ها در نظم این عالم دخالت دارند، دعا را نباید از بین این جمعیت، بیرون برد جوآن‌های ما را نباید از دعا منصرف کرد».^۱

دعا و نیایش درزندگی و سرنوشت انسان، آثار ارزشمندی داشته و در معارف دینی، به خصوص عرفان اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است؛ تا بدان جا که عرفا آن را یکی از ابواب کشف و شهود حقایق، برای اولیای الهی دانسته‌اند. میرزا جواد ملکی تبریزی می‌گوید: «بیشتر مردم، قدر نعمت مناجات را نمی‌دانند مناجات، شامل معارف بالایی است که جز اهلش که همان اولیای خدا هستند و از طریق کشف و شهود به آن رسیده‌اند کسی از آن آگاهی ندارد و رسیدن به این معارف از راه مکاشفه، از بهترین نعمت‌های آخرت است که قابل مقایسه با هیچکدام از نعمت‌های دنیا نیست».^۲ لذا با توجه به آیات و روایات، یکی از آثار دعا و مناجات کسب آرامش درونی و رضایت الهی می‌باشد.

هر انسانی در زندگی، دچار گرفتاری و مشکلاتی شده اضطراب و نگرانی برایش دست می‌دهد و در برخی موارد، نجات و رهایی از آن، خارج از توان انسان است به عبارتی، وارد آمدن فشارهای فراتر از توانمندی آدمی، باعث اضطراب می‌شود که تحمل آن در دراز مدت از توان انسان خارج است لذا بهترین راه برای نجات از اضطراب و نگرانی، دعا و نیایش با خدای سبحان است؛ چرا که دعا، برقراری ارتباط انسان با خداست، خدایی که بر هر کاری توانا بوده و از رگ گردن به بنده

۱. حسین، غفاری، آیین نیایش، قم: نشر بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۳.

۲. جواد ابن شفیع، ملکی تبریزی، المراقبات، مترجم: محمودی گلپایگانی، چاپ چهارم، تهران: نشر لاهوت، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸.

اش نزدیک است: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ و اگر انسان چیزی از او بخواهد به او خواهد داد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ»^۲. ارتباط با خدایی که بر هر امری قدرت دارد، انسان را امیدوار می‌نماید و او را یاری می‌نماید تا در برابر مشکلات مقاوم باشد و رضایت از زندگی را برای او به ارمغان می‌آورد. لذا در حدیثی می‌خوانیم: «دعا کلید رحمت و نور و چراغی در تاریکی است»^۳.

انسان به واسطه دعا و توجه به خدا، شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می‌کند و در نتیجه تکیه گاهی برای برطرف کردن ناراحتی‌های خود پیدا می‌کند بنابراین دعا چراغ امید را در دل انسان روشن می‌نماید، جامعه و مردمی که دعا و نیایش را فراموش کنند، با عکس‌العمل‌های نامطلوب روانی و اجتماعی، مواجه خواهند شد و به تعبیر یکی از روانشناسان: «فقدان نیایش در میان ملتی، برابر با سقوط آن ملت است، اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است معمولاً از فساد و زوال، مصون نخواهد بود، البته نباید این مطلب را فراموش کرد که تنها صبح نیایش کردن و بقیه روز را همچون یک وحشی به سربردن بیهوده است باید نیایش را پیوسته انجام داد و در همه حال با توجه بود تا اثر عمیق خود را در انسان از دست ندهد.

نیایش در همین حال که آرامش را پدید می‌آورد، در فعالیت‌های مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می‌کند. نیایش خصائص خویش را با

۱. ق (۵۰)، ۱۶.

۲. بقره (۲)، ۱۸۶.

۳. میرزا حسین، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، قم: نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۷.

علامات بسیار مشخص و منحصر به فردی نشان می‌دهد. صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهره پر از یقین، استعداد هدایت، رضایت از زندگی، و نیز استقبال از حوادث، اینهاست که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق جسم و روح ما حکایت می‌کند.^۱

بنابراین؛ دعا به انسان اعتماد به نفس داده و از یأس و ناامیدی بازداشته و به تلاش و کوشش بیشتر دعوت می‌نماید، و او را از نگرانی، خارج و آرامش را به او هدیه می‌کند. لذا دعا هنگام حوادث سخت و طاقت‌فرسا به انسان قدرت، نیرو و امیدواری و آرامش می‌بخشد و از نظر روانی، اثر غیرقابل انکاری دارد.

۴-۴. اطاعت از احکام و فرامین الهی و سرکوب هوای نفس

اطاعت از خدا، اطاعت از حق و راستی است. و اطاعت هر آنچه غیر اوست، اطاعت از باطل و دور شدن از مسیر حق است. اقسام اطاعت از خداوند، شامل اطاعت‌هایی است که از طرف خداوند -که «حق مطلق» است- واجب و ضروری شمرده شده است و فرمانبرداری از آنها در حقیقت فرمانبرداری از خدا و نافرمانی از آنها، نافرمانی از خداوند محسوب می‌شود؛ مانند اطاعت پیامبر صلوات الله علیه، امامان معصوم علیه‌السلام، ولی فقیه و پدر و مادر.

آیات و احادیثی بسیاری در زمینه نافرمانی از خداوند وارد شده است که در اغلب آنها از الفاظی مانند طغیان و عصیان استفاده شده است.

۱. کارل، آلکسیس، نیایش، پیشین، ص ۱۷۱.

قرآن همواره مؤمنان را به اطاعت از خداوند و فرامین او سفارش نموده^۱ و با متذکر شدن آیات و نشانه‌های خداوند در هستی،^۲ به نکوهش گروهی می‌پردازد که با وجود این دلایل روشن، مخالفت با او کرده و به غیر او روی آورده‌اند.^۳ همچنین در آیات بسیاری برای متذکر نمودن مردم، به بیان عاقبت و مجازات نافرمانی و سرکشی از دستورات الهی می‌پردازد: «اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته مسلماً دوزخ جایگاه او است».^۴

همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «رَضِيَ... سُبْحَانَهُ مَقْرُونٌ بِطَاعَتِهِ»^۵ رضایت خدای سبحان با فرمانبرداری از او همراه است». این روایت آهنگی دیگر دارد. در این روایت شرط رضایت خدای سبحان اطاعت از او بیان گردیده است.

در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «هِيَ هَاتَ لَا يَخْدَعُ... عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»^۶ هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت، و جز با فرمانبرداری از او رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. «گویا در برخی شرایع، عده‌ای از پیش خود کارهایی انجام می‌داده‌اند تا رضایت خدا را به دست آورند. قرآن کریم نیز به این مسأله اشاره کرده، می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»^۷ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر

۱. نساء (۴)، ۵۹.

۲. سبأ (۳۴)، ۹.

۳. نساء (۴)، ۱۹.

۴. نازعات (۷۹)، ۳۷ تا ۳۹.

۵. تمیمی آمدی، ابوالفتح، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۱۰۴.

۶. ابوالحسن محمدبن الحسین بن موسی، سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۲۹.

۷. حدید (۵۷)، ۲۷.

آنان مقرر نداشته بودیم». برخی متصوفه نیز برای اعمال و روش‌های اختراعی خودشان به این آیه استدلال می‌کنند. قصد ما بیان این نکته بود که در امت‌های سابق گاه چنین بدعت‌هایی وجود داشته است.

اما در روایات اهل بیت علیهم السلام به خصوص روی این موضوع تکیه شده است که راه تحصیل رضایت خدا، اطاعت و فرمان‌برداری از خدا و سرکوب هوای نفس است و نباید از پیش خود راهی برای این هدف اختراع کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام هم بر این نکته تأکید داشته و می‌فرماید: نمی‌توان خدای متعال را فریب داد و تنها راه کسب رضایت او اطاعت از اوست. برخی افراد که فریب و خدعه، بلکه آنان شده است گمان می‌کنند تنها با بیان این‌که خدایا من به خاطر تو چنین کردم می‌توانند خدای متعال را فریب دهند! غافل از این‌که راه تحصیل رضایت خدا، عمل به دستورات اوست.

حضرت صادق علیه السلام در عصر خویش رساله‌ای مفصل برای شیعیان می‌نویسد و برای شهرهای مختلف نسخه‌ای از آن را می‌فرستند. شیعیان نیز آن را در سجاده‌های خویش قرار می‌داده‌اند و پس از نماز آن را مرور می‌کرده‌اند. در این رساله آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقٍ... لَمْ يَصِبْ رِضَى... إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ وَلَائِهِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱ و بدانید که هیچ کس مشمول رضای خدا نمی‌شود مگر با اطاعت او و اطاعت پیامبرش و اطاعت ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله.

۴-۵. دوری از تکبر و خودخواهی

۱. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، جلد ۷۵، پیشین، صفحه ۲۲۱.

نکته دیگری که در روایات در باب کسب رضای الهی ذکر شده این است که غالباً رضای خدا با ناخشنودی بنده از خودش تلازم دارد، بدین معنا که طالب رضای خدا از خودپسندی به دور است و همیشه از خود گله‌مند است و خود را مقصر می‌داند. اگر کسی از خود راضی باشد و خود را بنده‌ای بی عیب بداند خدای متعال از او راضی نخواهد بود. از حضرت لقمان نقل شده است که به فرزندش فرمود: «يَا بُنَيَّ مَنْ يَرِدْ رِضْوَانًا ... يَسْخَطْ نَفْسَهُ كَثِيرًا وَ مَنْ لَا يَسْخَطْ نَفْسَهُ لَا يَرْضَى بِهِ»^۱ ای پسرکم! کسی که رضای الهی را می‌خواهد، بر نفس خویش بسیار خشمگین می‌شود (و همیشه خود را مقصر می‌داند) و کسی که از خود گله‌مند نباشد خداوند از او راضی نمی‌شود.

از حضرت رضا علیه‌السلام نیز نقل شده است که فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فِي عُلُوِّي لَا يُوْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَ كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَ ضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ»^۲ قسم به عزت و جلالم و بلندی مقامم! بنده‌ای خواسته مرا بر خواسته خویش ترجیح نمی‌دهد مگر این‌که بی‌نیازی‌اش را در قلبش و همتش را در آخرتش قرار می‌دهم و تنگ‌دستی او را کفایت می‌کنم و آسمان‌ها و زمین را ضامن رزق او خواهم نمود و خود برای تأمین حاجت او هستم و دنیا در کمال نرمی به سوی او خواهد آمد.

غالباً بین دل‌خواه با خداخواه نمی‌توان جمع کرد. دل‌خواه انسان حد و مرز ندارد و از حلال خدا فراتر می‌رود. اما اگر کسی این ملکه را تحصیل کرد که وقتی امر بین عمل به خواست خدا و

۱. همان، ج ۶۷، ص ۷۸.

۲. همان، ج ۶۸، ص ۱۴۴.

خواست دل دایر می شود خواست خدا را مقدم کند خدای متعال اولاً به او عزت نفسی می بخشد که به هیچ کس احساس نیاز نمی کند. کسی که چنین احساسی ندارد دائماً درگیر تلمق گویی و ذلت است. عزت نفس، نعمتی بزرگ و شیرین است. ثانیاً همت او را به گونه ای قرار می دهد که تمام فکر او متوجه آخرتش می گردد و اندیشه او از درگیری دائمی برای نقشه کشیدن برای دنیا نجات می یابد و خدا نیازهای او را برآورده می کند و دیگر از این جهت نگرانی نخواهد داشت و این دنیایی که مردم عادی عاشق آن هستند و برای رسیدن به آن نهایت تلاش خویش را به کار می بندند و به خود می بالند و فخر فروشی می کنند، با کمال خضوع در نظرش پست می گردد.

۴-۶. استغفار

حضرت جوادالائمه علیه السلام در حدیثی نورانی مسیر رسیدن به رضایت و خشنودی خداوند را برای ما نمایان کرده و فرمودند: «ثَلَاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ حَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ»^۱ سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می رساند: زیاد استغفار کردن، فروتنی و زیاد صدقه دادن.

مطمئناً ما دچار غفلت و به دنبال آن مرتکب گناه و اشتباه شده ایم و به عذاب وجدان مبتلی بوده ایم. این استغفار زیاد است که حس بد گناه را از وجود ما پاک می کند و ما را به عفو و بخشش خداوند امیدوار می سازد. در اصل استغفار کیمیایی است که قلب تیره و تاریک گنهکار را مانند طلا درخشان می کند و چه بسا از کیمیا هم بالاتر باشد. البته از رحمت و مهربانی خدا است

۱. علی ابن عیسی، اربلی، کشف الغمّة، مترجم: علی زواری، ج ۲، چاپ سوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۹.

که توبه بنده پشیمان خود را می‌پذیرد و وی را به بهشت رضوان خود وارد می‌سازد. اما توبه، پرده‌های غفلت را کنار زده و ما را به خوشنودی پروردگار می‌رساند.

۴-۷. صدقه دادن

زیاد صدقه دادن نیز یکی از سه عمل ویژه‌ای است که کلید رضوان الهی به شمار می‌آید و حضرت جوادالائمه علیه‌السلام آن را بیان داشته‌اند. درباره اهمیت صدقه، پاداش آن، رفع بلا و شفای مریض بوسیله آن و... احادیث زیادی وجود دارد که خود به تنهایی می‌تواند به صورت یک کتاب بیان شود. اما آنچه اینجا مهم است این است که امام جواد علیه‌السلام از سه عمل، یک کار نیک اجتماعی را برای رسیدن به خوشنودی خدا ذکر فرموده و حاصل آن را رسیدن به برترین نعمت و لذت آخرت دانسته‌است و موجبات رضا و خوشنودی الهی را فراهم می‌آورد. البته صدقه دادن به همان میزان در دنیا نیز تاثیرگذار است و دنیایی زیبا به ارمغان می‌آورد.

۴-۸. خوش رفتاری و نرم خویی

خوش رفتاری و نرم خویی با دیگران علاوه بر آنکه در دنیا موجبات آسایش و لذت است، در آخرت نیز سبب کسب خوشنودی الهی می‌شود. چگونه ممکن است کسی که در دریای غرور غرق گشته به دریای رحمت الهی راه یابد و رفتارش مورد پسند پروردگار باشد و چگونه ممکن است کسی که از خطای دیگران چشم‌پوشی می‌کند، نرم خو و مهربان است و مردم از دست او در آسایشند مشمول بخشش الهی نشود و مورد رضایت پروردگارش قرار نگیرد.

نتیجه گیری

رضا، یکی از مقامات عرفانی و مفاهیم والای اخلاق اسلامی است که در آیات و روایات، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است و بمعنای ترک سخط و ناخوشنودی خداوند و راضی بودن به مقدرات پروردگار است. این مقدرات گاهی موافق با خواسته بندگان است و به آن خرسند می‌شوند و زمانی مخالف با خواسته آنهاست و از آن ناخوشنود می‌شوند و رضا، آن است که به قضای الهی گردن نهند. کسی که اهل رضا است، دارای ویژگی‌هایی می‌باشد و او را از سایر بندگان متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از شکر، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، اخلاص، دشمنی با دشمنان خدا می‌باشد.

رضای الهی آثار و برکاتی در زندگی اجتماعی و فردی به دنبال دارد. برکاتی مانند تحصیل رضای الهی، استجابت دعا، بی‌نیازی، آرامش روح و جسم.

برای هرکس که به دنبال تحصیل رضای الهی باشد، راهکارهایی وجود دارد که با به کار بستن آنها می‌توان به پروردگار خود نزدیک شود و رضای او را بدست بیاورد، صبر، یقین، دعا و مناجات از جمله این راهکارها است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

منابع فارسی

۱. آلکسیس، کارل، نیایش، مترجم: علی شریعتی، چاپ دهم، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۹.
۲. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، بیروت: بی جا، ۱۳۱۳.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۱ق.
۴. اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمّه، مترجم: علی زواری، ج ۲، چاپ سوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۸۲.
۵. انصاری، عبدالله ابن محمد، شرح منازل السائرین، شارح: محمد ابن علی تلمسانی، قم: نشر بیدار، ۱۳۷۱.
۶. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ج ۱۲، قم: نشر دارالعرفان، ۱۳۸۶.
۷. بینا، محسن، مقامات معنوی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولف، تهران، ۱۳۵۴.
۸. تمیمی آمدی، ابوالفتح، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مترجم: مهدی انصاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. جرجانی، میرسید شریف، ترجمان قرآن، جمع آوری: محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر اقبال ۱۳۶.
۱۰. حر عاملی، محمد ابن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، قم: نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۸۱۴ق.
۱۱. حسین یزدی، ملاعبدالله، الحاشیه علی تهذیب المنطق، مترجم: محمد شهرستانی، تهران: نشر صبا، ۱۳۹۴.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، ج ۸، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث، ۱۴. ۵ق.

۱۳. خمینی، روح الله، شرح حدیث عقل و جهل، تهران: ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، مفردات الفاظ قران، ج ۲، بیروت: نشر دار شامیه، ۱۴...۱۳۸۸.
۱۵. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران: کومش، ۱۳۷۳.
۱۶. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، نهج البلاغه، مترجم: محمود رضا افتخارزاده، چاپ اول، تهران: نشر روزگار، ۱۳۷۹، حکمت ۸۲.
۱۷. شجاعی، محمد، مقام رضا، فایل صوتی، جلسه ۱۶.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، مترجم: عبدالعلی محمدی، قم: نشر دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، ج ۹، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۲۰. طریحی، فخرالدین ابن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، چاپ سوم، تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۱. طوسی، محمد ابن حسن، التبیان فی تفسیر قران، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات نشر اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
۲۲. غفاری، حسین، آیین نیایش، قم: نشر بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۳. فیض کاشانی، محمد ابن شاه مرتضی، محجه البیضاء، مترجم: محمد صادق عارف، ج ۷، مشهد: ناشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۴. فیومی، احمد ابن محمد، المصباح المنیر، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۴.
۲۵. قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، قم: نشر اسوه، ۱۴۰۲.

۲۶. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، مترجم: مصطفوی جواد، ج ۲ و ۳ و ۱۲، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹.

۲۷. مجتبی، جلال‌الدین، علم اخلاق اسلامی، ج ۳، تهران: ناشر حکمت، تهران، ۱۳۸۹.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق: سید جوادعلوی، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۲۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، ج ۴ و ۶، چاپ چهارم، قم: نشر دارالحديث، ۱۳۸۳.

۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ره توشه، ج ۲، چاپ ششم، قم: ناشر موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، چاپ اول، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۲. ملکی تبریزی، جواد ابن شفیع، المراقبات، مترجم: محمودی گلپایگانی، چاپ چهارم، تهران: نشر لاهوت، ۱۳۹۰.

۳۳. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، قم: نشر حلم، سال ۱۳۸۶.

۳۴. نراقی، مهدی ابن ابی ذر، جامع السعادات، ج ۳، بیروت: ناشر الامیره، ۱۴۰۳.

۳۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۵، قم: نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷.

۳۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قران، ج ۱۴، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.

مقاله

چکیده:

یکی از مفاهیم والای اخلاق اسلامی، مقام رضا است که در آیات و روایات، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. مقام رضا از مقامات عرفانی است، که بر طبق منابع تحقیق، از هفتمین مقامات عرفانی به شمار می‌آید. و آن عبارت است از، ترک سخط و ناخوشنودی، و سخط عبارت است از اینکه، انسان غیر از آنچه را که خداوند مقدر فرموده است طلب کند، و آن را برای خود اولی و سزاوارتر بداند. بر اساس این قراین، مفهوم رضا، خوشنودی کامل بنده است نسبت به آنچه که خداوند مقدر کرده است. روش کسب رضا، پرورش اخلاق حمیده ای همچونشاکر بودن و بی‌اعتنایی به دنیا می‌باشد و این مقام والا، آثار و برکات مهمی در دنیا و آخرت دارد. از جمله آثار دنیوی، بی‌نیازی استجابت دعا و آرامش و امنیت است، و مهم‌ترین آثار رضا در آخرت، رستگاری عظیم، ورود به حزب خداوند و جزء خیر البریه شدن است.

کلید واژه‌ها: مقام، رضا، دعا، رضوان، تسلیم

رضا در لغت به معنای خوشنودی است. رضای بنده از خدا به معنای آن است که قضای خدا را مکروه نداند. حسین ابن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قران، ج ۲، پیشین، ص ۳۵۶ و این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و احکام تشریعی او راضی باشد. اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قران، ج ۱۴، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۰. مقصود در این مدخل رضای بنده از خدا است و رضای خدا از بنده خود مدخل مستقّلی است و از واژه‌های «رضی» و «کره» و مشتقات آنها و عباراتی که معنای رضا از آنها فهمیده شود، استفاده شده است.^۱

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قران، ج ۱۴، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۰.

ضد سخط رضا است و آن عبارت است از ترک اعتراض بر مقدرات الهیه در باطن و ظاهر، قولا و فعلا. و صاحب مرتبه رضا پیوسته در لذت و بهجت و سرور و راحتی می‌باشد، زیرا تفاوتی برای او نیست میان فقر و رفاه، راحتی و سختی، بقا و فنا، عزت و ذلت، مرض و صحت، و موت و حیات. و همه این‌ها برای او یکسان است. و هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد. زیرا که همه را صادر از خدای تعالی می‌داند و به واسطه محبت حق که در دل او رسوخ نموده است به همه افعال او عاشق است. و آنچه از او می‌رسد بر طبعش موافق است.^۱

منافات نداشتن رضا با دعا

برخی ادعا می‌کنند که دعا و درخواست از خداوند، با رضا و خوشنودی از قضا و قدر او منافات دارد و این دو باهم در یک جا جمع نمی‌شود.

آنچه که ذکر شد از مقام و مرتبه رضا، با دعا کردن منافاتی ندارد، زیرا که شریعت الهی ما را به دعا کردن امر کرده است و آن را کلید سعادت‌ها و حاجات ساخته است. و باران لطف و احسان از آن متواتر و خیرات و برکات از آن متکثر شده است و نفس انسان به وسیله دعا روشن و منور و آئینه دل از کدورت‌ها پاک می‌گردد.

اینکه گفته‌اند دعا با رضا منافات دارد، از جهل ربط مسببات به اسباب، و غفلت از تربیت بعضی از موجودات نسبت به بعضی دیگر است. و اگر آشامیدن آب، برای رفع تشنگی و خوردن غذا برای برطرف کردن گرسنگی با

^۱. ملا احمد، نراقی، معراج السعاده، قم: نشر حلم، سال ۱۳۸۶، ص ۱۸۹.

مرتبه رضا مخالفت خواهد داشت. خداوند در آیاتی از قرآن کریم، منافات نداشتن رضا به عطای خدا با دعا و درخواست عطایا از فضل الهی را بیان کرده است.^۱

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».^۲ و آنچه را که خداوند به سبب آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد آرزو مکنید. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و از فضل خدا در خواست کنید، که خدا به هر چیزی دانا است».

عدم منافات امر به معروف و نهی از منکر با رضا
همچنین امر به معروف و نهی از منکر و کراهت داشتن از گناهان و اهل معصیت نیز با رضا منافاتی ندارد. و مشخص است که دوری کردن از معصیت برای کسی که طالب سعادت است لازم می‌باشد. زیرا آنچه را که در مورد فضیلت رضا گفته شده است، دخیلی به امور تکلیفیه ندارد.^۳

اهمیت مقام رضا

سرمایه «رضا»، گنجی بی پایان و تکیه گاهی استوار و آرام بخش است؛ رتبه و جایگاهی است بس رفیع که خاصان به آن می‌رسند و آرام می‌گیرند.
آنان که فاقد این گوهرند، نه «هستی» را نعمتی دوست داشتنی می‌شمارند، نه از «بودن» خویش خرسندند، نه قدر نعمت‌ها را می‌شناسند، نه قدرت تحمل «بلا» دارند و نه صبوری در مشکلات. پس رضای الهی تا این اندازه در زندگی فرد اهمیت دارد.

^۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۴، پیشین، ص ۵۷۴.

^۲. نساء (۴)، ۳۲.

^۳. ملا احمد، نراقی، معراج السعاده، پیشین، ص ۲۰۴.

مقام رضا از آن کسانی است که معتقدند همه تقدیرات الهی به نفع بندگان است، در این معنا روایات فراوانی وارد شده، از جمله امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱، در شگفتم از مسلمانی که خداوند عزوجل برایش سرنوشتی معین نکند جز آنکه خیر او باشد، اگر بدنش با قیچی تکه تکه شود خیر اوست و اگر همه خاور و باختر زمین را مالک شود خیر اوست.^۲

اهمیت رضا از دیدگاه علمای اخلاق :

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب گران قدر جامع السعادات درباره مقام «رضا» می‌فرماید: «ضدّ سخط (ناخشنودی) رضاست، و آن ترک اعتراض و ناخشنودی باطنی و ظاهری در گفتار و کردار است، و این صفت از ثمرات محبت و لوازم آن است، زیرا محبّ هر چه را که از محبوب وی صادر شود نیکو می‌شمارد، و نزد صاحب مرتبه رضا، فقر و غنا، و رنج و راحت، و بقاء و فنا، و عزّت و ذلّت، و تندرستی و بیماری، و مرگ و زندگانی یکسان است، و یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، و هیچ کدام بر دل او گران نیست، زیرا همه را صادر از خدای سبحان می‌داند، و دوستی او در دلش استوار شده به گونه‌ای که افعال او را دوست دارد، و خواست او را بر خواهش خود ترجیح می‌دهد، و به آن چه از او می‌رسد راضی است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «بدان که رضا عبارت است از، خوشنودی بنده از حق - تعالی شأنه - و اراده او و مقدرات او، و مرتبه اعلای آن، از اعلا مراتب کمال انسانی و بزرگتر مقامات اهل جذب و محبت است.

۱. محمد ابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۳، پیشین، ص ۱۱۰۲.

۲. محمدتقی، مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، پیشین، ص ۴۳۴.

مراتب مقام رضا:

مقام رضا مراتب و درجاتی دارد. درجه اول از رضا، رضای عامه می‌باشد، که راضی شدن به رضای الهی است، به وجهی که خدای متعال را سالک به عنوان رب بپذیرد، بندگی او کند و عبادت غیر او را مکروه می‌شمارد. این رضا رکن اصلی اسلام است و با وجود آن سالک از شرک اکبر نجات می‌یابد. صحت این درجه از رضا به سه چیز است: اول اینکه در نزد سالک خدای عزوجل محبوب‌ترین کس باشد. دوم جهت تعظیم اولی از همه باشد. سوم برای اطاعت و بندگی فقط حق متعال را سزاوار پرستش بداند.

درجه دوم از رضا، راضی بودن از حق متعال است. حصول این مقام از رضا در وقتی است که سالک راضی باشد از حق متعال نسبت به آنچه او حکم کرده است این مقام از رضا را خاصه در اوائل مسلک خویش دارا می‌شوند و صحت وجود آن به این سه چیز است: ۱- در نزد سالک حالات یکسان است ۲- با هیچ فردی خصومت ندارد ۳- الحاج و اصرار از او گرفته شده است. .

درجه سوم از مقام رضا، راضی شدن به رضای الهی است به وجهی که سالک نظر از خود نداشته باشد. نارضایتی نسبی به حق برای او نباشد، اختیار از او سلب، تمیز از او گرفته شده باشد. اگر او را به آتش برند در دل مضطرب نباشد.

ویژگی‌ها و صفات اهل رضا

اهل رضا صفات و ویژگی‌هایی دارند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره میشود.

شکر:

شکر عبارت است از شناختن نعمت از جانب بخشنده نعمت و آن را از او دانستن و از آن نعمت شاد و خرم بودن و به مقتضای آن شادی عمل کردن. به این معنا که، خیر منعم را در دل بگیرد و او را حمد و ستایش کند و آن نعمت را در راهی که او راضی باشد مصرف نماید.

ضد شکر و سپاسگذاری، کفران است. کفران عبارت است از اینکه، نعمت را از جانب بخشنده حقیقی آن نداند و به آن نعمت شاد نشود و آن نعمت را در راهی که منعم راضی است، مصرف نکند. کفران نعمت الهی از صفات مهلکه و رذیله‌ای است که انسان را در آخرت به شقاوت می‌رساند و در دنیا نیز، موجب حرمان و سلب نعمت می‌گردد و شکر، از ویژگی‌ها و صفات اهل رضا می‌باشد و هرکس که راضی به رضای الهی باشد، نعمت‌های پروردگارش را شکر می‌گوید و آن‌ها را در راه کسب خوشنودی خالق مصرف می‌کند و حتی اگر امر ناگواری از جانب او برسد، باز هم او را شکرگذاری می‌کند، چراکه می‌داند هرآنچه از جانب خداوند برسد نیکو است و خیر او در آن نهفته است.

زهد و بی‌اعتنایی به دنیا:

زهد و بی‌اعتنایی به دنیا یکی از ویژگی‌های اهل رضا می‌باشد. زهد در لغت به معنای ترک و رویگردانی آمده است. زهد نسبت به چیزی به معنای میل نداشتن و ترک آن می‌باشد. مقابل آن «رغبت» قرار دارد که به معنای میل به چیزی است. مراد از زهد در اصطلاح، رویگردانی قلب از دنیا و توجه به آخرت است.^۱ البته زهد در ترک دنیا خلاصه نمی‌شود. زهد کامل و تام عبارت است از، رویگردانی دل از آنچه انسان را از خدا غافل کرده است و از توجه به او باز می‌دارد.

اخلاص:

^۱. فخرالدین ابن محمد، طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، چاپ سوم، تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۶۰.

صفت اخلاص، که از ویژگی های اهل رضا است، مقابل ریا است. و عبارت است از، خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا. و هر عملی و عبادتی که قصد و نیت در آن به این حد نرسیده باشد فاقد اخلاص است. و مادامی که انسان، اخلاص را دست مایه اعمالش قرار نداده باشد، از شر شیطان محفوظ نیست.

آثار و برکات رضا

رضای الهی و خوشنودی پروردگار آثار و برکاتی را در زندگی شخص به جای می گذارد و فرد راضی هر لحظه زندگی خود را در محضر خداوند می بیند. آثار رضا در مجموع دنیوی و اخروی آورده شده است که در زیر به برخی از آنها می پردازیم.

تحصیل رضای الهی:

یکی از بارزترین آثار و برکات رضایتمندی از تقدیرات و افعال الهی، حصول رضایت و خوشنودی خداوند است. به این معنا که هرکس از مقدراتی که خداوند برایش رقم زده است، خوشنود باشد و به آن رضایت داشته باشد و شکوه و ناله نکند، خداوند نیز از او و عملش راضی و خوشنود خواهد بود و بر او خشم نخواهد گرفت.

بی نیازی:

انسان راضی و تسلیم در برابر امر خداوند آنچنان روح خود را در این مسیر پرورش داده است که خود را از هرگونه تعلقات و جلوه های دنیایی بی نیاز می بیند چرا که او راضی است به رضا و خوشنودی الهی و می داند هر آنچه دارد و ندارد مصلحت الهی بوده و خداوند اینطور خواسته است. پس از مابقی آنچه دارد بی نیاز است.

ایمان و رضای خدا:

راضی بودن به رضای الهی در امور زندگی موجب سکون و آرامش انسان می‌شود. زیرا انسان همه امور را به خداوند می‌سپارد و دیگر دغدغه رسیدن به همه خواسته‌هایش را ندارد و خود را به خداوند می‌سپارد.

راهکارهای تحصیل رضا

برای هرآن کس که به دنبال تحصیل رضای الهی باشد راهکارهایی وجود دارد که با به کار بستن آنها می‌تواند به پروردگار خود نزدیک شود و رضای او را بدست بیاورد. در مطلب زیر به برخی از این راهکارها اشاره شده است.

صبر:

زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ گاه به مقصد نخواهد رسید و نمی‌تواند رضای الهی را بدست بیاورد.

دعا و مناجات:

دعا، درخواست از خداوند سبحان و ایجاد ارتباط با اوست. در دعا انسان با خدا راز و نیاز کرده و از او درخواست کمک و مساعدت برای کسب فیض و سعادت‌مندی می‌کند. دعا درخواست حاجت از خداوند برای خود و یا دیگری است. با دعا انسان به خدا نزدیک می‌شود و زمینه‌ی رسیدن به رضای الهی فراهم می‌شود. هر انسانی در زندگی، دچار گرفتاری و مشکلاتی شده اضطراب و نگرانی برایش دست می‌دهد و در برخی موارد، نجات و رهایی از آن، خارج از توان انسان است به عبارتی، وارد آمدن فشارهای فراتر از توانمندی آدمی، باعث اضطراب می‌شود که تحمل آن در دراز مدت از توان انسان خارج است لذا بهترین راه برای نجات از اضطراب و نگرانی، دعا و نیایش با خدای سبحان است؛

خوش رفتاری و نرم خوئی:

خوش رفتاری و نرم خویی با دیگران علاوه بر آنکه در دنیا موجبات آسایش و لذت است، در آخرت نیز سبب کسب خوشنودی الهی می‌شود. چگونه ممکن است کسی که در دریای غرور غرق گشته به دریای رحمت الهی راه یابد و رفتارش مورد پسند پروردگار باشد و چگونه ممکن است کسی که از خطای دیگران چشم‌پوشی می‌کند، نرم خو و مهربان است و مردم از دست او در آسایشند مشمول بخشش الهی نشود و مورد رضایت پروردگار قرار نگیرد.

نتیجه‌گیری

رضا، یکی از مقامات عرفانی و مفاهیم والای اخلاق اسلامی است که در آیات و روایات، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است و بمعنای ترک سخط و ناخوشنودی خداوند و راضی بودن به مقدرات پروردگار است. این مقدرات گاهی موافق با خواسته بندگان است و به آن خرسند می‌شوند و زمانی مخالف با خواسته آنهاست و از آن ناخوشنود می‌شوند و رضا، آن است که به قضای الهی گردن نهند. کسی که اهل رضا است، دارای ویژگی‌هایی می‌باشد و او را از سایر بندگان متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از شکر، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، اخلاص، دشمنی با دشمنان خدا می‌باشد.

رضای الهی آثار و برکاتی در زندگی اجتماعی و فردی به دنبال دارد. برکاتی مانند تحصیل رضای الهی، استجابت دعا، بی‌نیازی، آرامش روح و جسم.

برای هرکس که به دنبال تحصیل رضای الهی باشد، راهکارهایی وجود دارد که با به کار بستن آنها می‌توان به پروردگار خود نزدیک شود و رضای او را بدست بیاورد، صبر، یقین، دعا و مناجات از جمله این راهکارها است.